

## تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب

فهرست مطالب

مقدمه

۱- دانشگاه از آغاز تاسیس تا پیروزی انقلاب

۱/۱- جریان‌های فکری

حرکت مارکسیستی

حرکت ملی

حرکت نوین اسلامی

۱/۲- تشکیل اولین انجمن‌های اسلامی دانشجویی

۱/۳- نقش ضداستبدادی - استعماری دانشگاه

پس از کودتای ۲۸ مرداد

۱/۴- تشکیل انجمن‌های اسلامی

انجمن اسلامی مهندسين

انجمن اسلامی پزشكان

انجمن اسلامی معلمان

انجمن اسلامی بانوان

اولین کنگره انجمن‌های اسلامی

۱/۵- مبارزات خارج از کشور

۱/۶- پیوند دو جریان اسلامی

۱/۷- آغاز مبارزات مخفی و نقش دانشگاه

در پیروزی انقلاب

۲- دانشگاه پس از پیروزی انقلاب

۲/۱- دانشگاه در بدو پیروزی

۲/۲- انقلاب فرهنگی

۲/۳- انقلاب آموزشی

۳- راه‌حل مسایل دانشگاه‌ها

۳/۱- دانشگاه علم و دین

۳/۲- دانشگاه و آزادی

۳/۳- انتخاب دانشجو

۳/۴- انتخاب استاد

۳/۵- مدیریت دانشگاه‌ها

جمع‌بندی

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات والله بما  
تعملون خبیراً<sup>۱</sup>

دانشگاه در اکثر کشورها و جوامع محیطی ارزشمند شناخته می‌شود که نقشی موثر و تعیین‌کننده در آینده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور دارد. با پیشرفت روزافزون علوم و پیدایش تکنولوژی‌های جدید و نقش آن در تعیین موقعیت منزلت جوامع در جهان کنونی، لزوم توجه و بسط این مرکز فرهنگی به‌عنوان یکی از ارکان ترقی کشورها همیشه مورد نظر دولت‌ها و ملت‌ها بوده است.

رشد و شکوفائی هر کشور مآلاً به چگونگی برخورداری آن جامعه از علوم جدید و سرعت‌گیری آن در این زمینه وابسته است و آنچه حصول این برخورداری‌ها را ممکن می‌سازد وجود مراکز علمی قوی، پربار و پیشرفته است. اهمیت بکارگیری تکنولوژی‌های جدید در سیاست کلی حاکم بر دنیای امروز بخصوص در مسابقه جهانی کسب قدرت آنچنان نقش حیاتی را ایفا می‌کند که کسب رفاه مادی و حل معضلات بشری در شناخت مجهولات و ارضاء حس کنجکاوی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

در کشورهای رشد نیافته یا جهان سوم که درصد قابل ملاحظه‌ای از مردم از سواد و فرهنگ کافی بی‌بهره‌اند نقش و رسالت دانشگاه و دانشگاهیان به مراتب با اهمیت‌تر و سنگین‌تر است. چرا که این قشر می‌بایستی برای رشد و شکوفایی جامعه‌شان و رسیدن به مرزهایی از ترقی و تکامل گام بردارند. به همین دلیل است که قدرت‌های استیلاگر برای نفوذ و بسط سلطه خود در اینگونه کشورها، جذب این قشر را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار می‌دهند و از شیوه‌های مختلف برای وابستگی فرهنگی استفاده می‌نمایند.

موقعیت ویژه و استثنایی کشور ما نیز همیشه باعث جلب توجه و نظر این قدرت‌ها و تلاش گسترده آنان برای نفوذ فرهنگی و به انحراف کشاندن و وابسته کردن قشرهای تحصیلکرده بوده است.

اما همواره علیرغم اشتیاق و طمع بیگانگان، کوشش، تلاش و شهادت دانشگاهیان موجب شده است که جریان کلی حاکم بر دانشگاه مسیری مثبت را طی کرده و در مقابل انحراف‌ها و خودباختگی‌هایی که گهگاه بروز می‌نموده در راه رشد و ترقی به پیش رود. همین گرایش مثبت بود که نهایتاً منشاء اثرات انکارناپذیری در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران گشت.

پیروزی انقلاب اسلامی باعث تحولات گسترده‌ای در سراسر جامعه و به ویژه دانشگاه‌ها شد. از روزهای اول انقلاب سوءاستفاده از جو آزاد حاکم بر جامعه و دانشگاه باعث افراط و چپروی‌هایی شد که رفته رفته زمینه و بهانه مناسبی را برای سوءاستفاده انحصارگران آماده ساخت. بستن درهای دانشگاه و تعطیل کلاس‌ها یکی از پیامدهای تأسف‌آور این روند بود. به منظور توجیه این عمل و همچنین حذف

۱. مجادله/۱۱: خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را رفیع می‌گرداند و او به هر چیزی آگاه است.

روشنفکران مذهبی برخاسته از جریان دانشگاه از صحنه سیاسی مملکت کوشش گسترده‌ای جهت تحریف و محو همه سوابق مثبت و طرح تنها نقاط ضعف دانشگاه در منابع و رسانه‌های گروهی رواج یافت. متأسفانه این جریان عملاً باعث شد که ارتباط نسل فعلی دانشگاهی با گذشته خود قطع گشته و موجبات بی‌تفاوتی و سرخوردگی آنان فراهم شود. مقابله با خطر چنین جوی ما را بر آن داشت تا سیر حرکت دانشگاه را هر چند به اجمال بازگو نماییم و همچنین به طور خلاصه به ذکر مشکلات و مسائل دانشگاهی پس از پیروزی انقلاب و علل آنها بپردازیم. امیدواریم این تلاش در جهت آگاهی دانشجویان به ویژه دانشجویان عزیز موثر افتد. بی‌شک دریافت نظرات و پیشنهادات و انتقادات در این زمینه مورد تقدیر و تشکر خواهد بود.

نرفع درجات من نشاء و فوق كل ذی علم علیم<sup>۱</sup>

## ۱- دانشگاه از آغاز تاسیس تا پیروزی انقلاب

### ۱/۱- جریان‌های فکری:

سال ۱۳۱۷ سال کاشته شدن بذر دانشگاه در زمین آفت‌زده ایران بود، بذری که بعدها با وجود بسیاری از موانع در عمق خاک ایران ریشه دواند و بارها طغیانگران را به لرزه درآورد. اگر چه با گشایش درهای دانشگاه، جوانان تشنه و مستعد به دریای بیکران علم و آگاهی راه بردند اما از ابتدای امر، و در خلا فکری موجود آن زمان، هجوم گرایش‌های مختلف، راهنما و سوق دهنده دانشجویان به مسیرهای گوناگون بود. طیفی از افکار روشنفکران که غرب را سرمشق و الگو قرار داده بودند تا مارکسیسم، در اذهان و اندیشه‌ها به آرامی شکل گرفت و رفته رفته سه جریان اصلی را در روند حرکت‌های دانشجویی بنیان گذاشت:

### ۱- حرکت مارکسیستی ۲- حرکت ملی ۳- حرکت اسلامی

علاوه بر آن تا قبل از شهریور ۲۰ به مرور زمان نوعی تفکر که حاکی از انفکاک دین و دنیا به‌طور کلی و دین و سیاست به‌طور خاص بود جای خود را در اذهان محکم می‌ساخت و با پیشرفت، رشد و مطرح شدن مسائل علمی و دانشگاهی در اجتماع سه نوع عکس‌العمل به وجود آورد. تفکر اول نوعی خودباختگی در مقابل فرهنگ بیگانه و نفی هر نوع ارزش‌های بومی بود، جریان دوم با حربه طرد و نفی کلی و همه جانبه علم و تفکر وارداتی غرب به میدان مبارزه با آن درآمد و جریان سوم به خودباختگی و طرد مطلق علوم و نظریات مختلف ایمان نداشته، معتقد بود که تضادی بین علم و دین وجود ندارد و این همان تفکر جریان اسلامی دانشگاه است.

### حرکت مارکسیستی:

حرکت مارکسیستی پس از تشکیل حزب توده تبلیغات و فعالیت‌های سیاسی آن در دانشگاه آغاز شد، به صورتی که دانشگاه را مرکز مبارزات سیاسی ساخت. «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» در حقیقت اولین سازمان موجود در دانشگاه بود که با مشی سیاسی و با فعالیت‌های توده‌ای‌ها بنیان‌گذاری شد و نشریه‌ای با نام «دانشجو» انتشار یافت که تا ۲۸ مرداد ۳۲ نیز منتشر می‌شد.

۱. یوسف / ۷۶: درجات هر که را خواهیم بالا بریم و خداوند علیم برتر از هر عالمی است.

### حرکت ملی:

با گذشت زمان و به دنبال حرکت‌های مارکسیستی، فعالیت‌های ملیون در دانشگاه آغاز شد. در آن زمان بسیاری از همکاران دکتر مصدق در سمت استادی دانشگاه همکاری و همگامی چنین نهضتی را عهده‌دار بودند. انتخابات دوره‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در حقیقت مصادف با سال‌های اوج‌گیری حرکت ملی در دانشگاه تهران بود. در این سال‌ها، خصوصاً در سال ۱۳۳۰، حرکت ملی در دو محور مبارزه با هیئت حاکمه و توده‌ای‌ها پیش می‌رفت. در انتخابات سازمان دانشجویان همان سال، ابتدا در دانشکده فنی ملیون گوی سبقت را از توده‌ای‌ها ربودند و سپس به تدریج در دانشکده علوم و سایر دانشکده‌ها این موفقیت تکرار شد. این تحولات باعث شد که در سال ۳۰ به مرور دو سازمان دانشجویی با دو منش سیاسی در دانشگاه تهران به وجود آید، یکی از آنها «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» با مرام و ایدئولوژی مارکسیستی وابسته به حزب توده ایران و دیگری «سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران» که مرکز تجمع و کار مشترک سیاسی همه نیروهای ملی با اندیشه‌های اسلامی و غیراسلامی اعم از منفردین یا احزاب ملی نظیر حزب ایران، پان‌ایران‌یسم، جمعیت مردم ایران و زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم). تبلیغ و فعالیت‌هایی نظیر انتشار روزنامه ارگان به نام دانشجویان، خرید و توزیع اوراق قرضه ملی و سازماندهی تظاهرات ۳۰ تیر، حمایت از دولت ملی دکتر مصدق و همگامی با مبارزات مردم از جمله فعالیت‌های این سازمان دانشجویی بوده است.

### حرکت نوین اسلامی:

در این میان خلاء حرکتی بر مبنای تعالیم نجات‌بخش اسلام بیش از پیش حس می‌شد، حرکتی که غبار این راه را زدوده و حامل رسالت واقعی دانشگاه و نسل جوان و تحصیلکرده باشد، حرکتی که در مقابل گرایش‌ها و مکاتب مختلف (با استفاده از غنای فرهنگ اسلامی) تاب مقاومت آورده جوانان را جوابگو و اقناع‌کننده باشد و از آن هم گذشته جو مسموم الحادی و ضدمذهبی و هم جو اعتقادات خرافی و ارتجاعی غیراسلامی را درهم شکسته و طرحی نو دراندازد. در چنین شرایطی شهاب‌هایی در دل تاریکی درخشید و سیمای این راه را روشن ساخت و حرکت نوین اسلامی در بعد فرهنگی - عقیدتی شکل گرفت.

### ۱/۲- تشکیل اولین انجمن‌های اسلامی دانشجویی:

سال ۱۳۲۱ سال تولد اولین انجمن اسلامی دانشجویان در «دانشکده پزشکی تهران» بود. انگیزه و هدف تأسیس آن، به گفته مؤسسين، مبارزه و دفاع بود. مبارزه برای قطع دو دست که تبلیغات دانشگاه را با جدیت در اختیار داشتند: «توده‌ای‌ها و بهایی‌ها». این بذر کاشته شده نیز به زودی در تمام دانشکده‌های تهران سر از خاک برآورده و علیرغم موانع و کمبودها ریشه دواند و رشد کرد. اهداف این انجمن به استناد اساسنامه آن در ۴ ماده به شرح زیر اعلام شد:

۱- اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلام

۲- کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان مخصوصاً جوانان روشنفکر

۳- انتشار حقایق اسلامی به وسیله ایجاد موسسه تبلیغاتی و نشر مطبوعات

۴- مبارزه با انحرافات

در مقدمه اساسنامه انجمن اسلامی دانشجویان تهران که بعدها انتشار یافت چنین آمده است:

«با اعتقاد به اصل توحید و تعلیمات عالییه اسلامی و کتاب آسمانی قرآن و توجه به تجارب تاریخی، گروهی از جوانان که نابسامانی و تیره‌روزی خود و خانواده و اجتماع خویش را در عدم اجرای احکام اسلامی می‌دانند برای تأمین روابط عادلانه و استقرار قوانین اسلامی و تحقق مبانی دینی «انجمن اسلامی دانشجویان» را به وجود آورده‌اند. برای آنکه همه افراد حق‌طلب و آزاده و جوانان متدین و معتقد ما بتوانند در پناه چنین طرز فکری با منطق محکم و علمی قرآن آشنا شده و برای ساختمان دنیای سعادت‌مند فردا استعداد و لیاقت و مساعی خود را به کار اندازند اساسنامه انجمن در چهار فصل و ۴۳ ماده و ۱۶ تبصره اصول تشکیلات خود را تعیین و دستگاه منظمی را برای تقسیم کار ثمربخشی پیش‌بینی کرده است...»

اتصال دو حلقه دانشجویان مؤمن، معتقد و مصمم و استادان و معلمان برجسته و متقی، سده پهلادین می‌ساخت که جوانان را در رودررویی با گرایش‌های انحرافی مصون و چهره واقعی و اصیل اسلام را از پس صورتک‌ها و نقاب‌ها نمایان می‌ساخت. نقش علما و استادانی نظیر آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی در شکل‌گیری حرکت‌های فرهنگی دانشجویان، اساسی و سرنوشت‌ساز بود. نوشته‌ها و تفاسیر آیت‌الله طالقانی در مجله دانش‌آموز در سال‌های قبل از تشکیل انجمن‌های اسلامی و تفسیر قرآن در کانون اسلام و مسجد هدایت راهگشا و روشنگر بسیاری از جوانان بود.

کلام طالقانی که از سرچشمه قرآن پرتو و زیبایی گرفته بود مشعلی فروزنده در گذرگاه‌های تاریک و دهشتناک اجتماع در آن دوره بود. این انتظار و اصرار و پیگیری طالقانی در آموزش قرآن به نسل جوان تحصیلکرده در زمان و شرایطی بود که مطالعه و تفسیر قرآن حتی در حوزه‌های علمیه متروک بود. چنانکه در مجله دانش‌آموز شماره یک سال هفتم که در آبان ۱۳۲۰ چاپ شد طالقانی، همواره یادآور این نکته بود که: فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن<sup>۱</sup>

انعکاس این پیام که چون لوحه‌ای فرا راه جوانان قرار داشت در گذشت سال‌ها در گوش توده‌های مختلف طنین انداخت، پرده‌های ضخیم و تارهای کهن صدها سال جهالت را کنار زد و قرآن را از روی طاقچه‌ها و سفره‌های عقد به میان توده‌ها آورد. به گفته شهید عارف «دکترچمران» که خود از شاگردان طالقانی و مکتب هدایت بود:

«... او برای ما منبع جوشانی از ایمان و ابر پرباری از رحمت و محبت بود بخصوص که ما از او وحشت نداشتیم زیرا به محبت بی‌پایانش ایمان داشتیم و از او خجالت نمی‌کشیدیم و هر حرفی را و هر مشکلی را با او مطرح می‌کردیم و او ستارالعیوب بود...»<sup>۲</sup>

اقبال دانشجویان به استادان و علمای مترقی و نویسندگان گامی موثر در تغذیه فرهنگی به شمار می‌رفت. از طرف دیگر احراز کرسی‌ها و پست‌های دانشگاهی و فرهنگی توسط افرادی با تفکر اسلامی و

۱. هنگامی که ابرهای تیره فتنه به سان شب دیجور بر شما راه‌های هدایت و سعادت را پوشاند پس بر شماست رساندن خود به قرآن.

۲. شهید چمران مصاحبه با روزنامه کیهان ۵۸/۶/۱۹.

خدمات اداری و سیاسی آنها موجب شد که توجه و اعتماد جوانان مملکت و شیفتگان آزادی به آنها جلب و کلامشان در هر دو جبهه انعکاس و تاثیر مطلوب پیدا کند. به گفته مهندس بازرگان:

«... چشمان درخشان، مغزهای روشن و دل‌های داغ و پیکرهای سراپا گوش که این جوانان مودب و مهربان نشان می‌دادند بهترین عامل و مشوقی بود که هر زبان بسته را به سخن می‌آورد و هر ذهن کور را باز می‌کرد، به زبان حال مسائل و مطالبی مطرح می‌کردند و وقتی جواب آنها را مطابق افکار و استعدادشان می‌شنیدند، می‌بلعیدند و می‌قاپیدند».<sup>۱</sup> این جوانان، در آن شرایط با مسائل و سوالات فراوان و متنوعی روبرو بودند و احساس رسالت عظیمی می‌نمودند. از یک طرف بی‌سوادی، محرومیت، جهل، خرافات و عقب‌ماندگی توده‌های مسلمان و اسارت ملت‌های مسلمان در دست استعمار و سلطه‌گران غربی این جوانان را زجر می‌داد. از جانب دیگر جذابیت فرهنگ و علوم و تکنولوژی غربی همراه با تبلیغات مسموم‌کننده گروه‌های فعال سیاسی و ضد مذهبی سوالات فراوان و بعضاً شبهات و تردیدهایی در ذهن آنان بوجود آورده بود.

از جانب دیگر برخورد روحانیت وقت (بجز عده معدودی از افراد زبده که آنها نیز مطرود جامعه اصلی روحانیت بودند) و مسلمانان سنتی، با علوم غربی ذهن‌گرایانه و دور از واقعیت بود. این گروه به جای جوابگویی به مشکلات و رهبری جریان‌ات و ایفای نقش دفاعی و احیایی متناسب زمان، ضمن طرد کامل و مطلق علوم و فنون جدید، رفته رفته از کوران مسائل روز کنار کشیده و به نوعی انزوا تن در دادند. بسیاری از اқشار مسلمان نیز به تبعیت از روحانیت روز خواندن دروس جدید فیزیک و شیمی و هندسه و ... را علت و مترادف با بی‌دینی دانسته و به زحمت حاضر بودند فرزندان خود را به تحصیل علوم جدید اجازه دهند. اما در مقابل عده‌ای نیز آنچنان در برابر غرب خودباخته بودند که فراگیری علوم جدید را ملازم با نفی دین و خدا و معنویت دانسته و عملاً به ترس و نگرانی اқشار محافظه‌کار و بی‌اطلاع دامن می‌زدند. در این میان جوانان مسلمان احساس رسالت می‌کردند که باید عملاً نشان دهند، فرا گرفتن علوم جدید نه تنها باعث سست شدن اعتقادات دینی نمی‌گردد بلکه در صورت برخورد صحیح، موجب تقویت معرفت دین نیز می‌شود. این جوانان در جریان اسلامی دانشگاه رسالت خود را به خوبی انجام دادند. پیشگامان این حرکت برای پاسخگویی به سوالات و شبهات روز دست به کار شدند و علاوه بر ایراد سخنرانی، مقالات، نشریات و کتاب‌های متعددی منتشر ساختند.

انتشار کتب مذهب در اروپا، مطهرات در اسلام، کار در اسلام که جنبه دفاع از دیانت و حقیقت و عمق اسلام داشت در مبارزه با جو ضد دینی بسیار موثر افتاد. مجلات ایمان، فروغ علم، گنج شایگان، مجموعه حکمت و پیکار اندیشه یکی پس از دیگری به همت انجمن‌های اسلامی و یا به دنبال حرکت‌های آنان منتشر می‌شد و درج‌کننده مقالات آموزنده و مفید بود.

در اولین شماره نشریه «نامه فروغ علم» که در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ انتشار یافت در مقدمه آمده است: ایران نیازمند تحول فکری است و اضافه می‌کند که هدف ما تحول در اجتماع است و راه آن تحول در افکار. این مجله بعد از انتشار ۹ شماره تعطیل گردید. سپس مجله ماهانه گنج شایگان در ۵ شماره منتشر شد و چاپ آخرین شماره آن بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که به علت درج سرمقاله‌ای تحت عنوان

۱. مدافعات مهندس بازرگان صفحه ۸۸.

ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد توقیف شد و نشریه «پیکار اندیشه» ارگان انجمن اسلامی دانشجویان نیز در سال ۱۳۴۰ در دو شماره منتشر و سپس توقیف شد. در اولین شماره نشریه پیکار آمده است:

«این نشریه حاوی نظریات طرز فکر مترقی و نجات‌بخشی است که به خاطر تحقق بخشیدن به هدف‌های زیر می‌کوشد:

- ۱- کوشش در بالا بردن آگاهی نسل جوان نسبت به حقایق و اصول عقیدتی اسلام.
- ۲- اشاعه هر چه بیشتر این اصول در میان مردم و مبارزه با خرافات و جهل و فساد.
- ۳- تشکل و ترغیب جوانان دانشجو به پیروی از یک زندگی شرافتمدانه بر اساس ایمان به خدا، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی.
- ۴- ایجاد همبستگی جوانان مسلمان در همه نقاط و کمک به نهضت جهانی اسلام در راه ایجاد یک دنیای بهتر»

به تدریج امواج مختلف از هر سو جمع گشته و این زورق نوپا را به جلو گسیل می‌داشتند. نمازخانه‌های دانشگاه نظیر دانشکده فنی ابتدا با ده پانزده نفر افتتاح شد و با پشتکار و مقاومت دانشجویان مومن و فداکار بعدها به بار نشست.

در سال‌های بعد عواملی در ایجاد حرکت و یا محدودیت در جو دانشگاه موثر بودند. از جمله انشعاب خلیل ملکی و خنجی در سال ۲۶ از حزب توده ایران و تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران که نقش فعالی در مبارزات دانشجویی و فعالیت‌های سیاسی دانشگاه در آن زمان به عهده داشتند. همچنین در ۱۵ بهمن سال ۲۷ هنگامی که شاه برای شرکت در سالروز تاسیس دانشگاه در مقابل دانشکده حقوق از اتومبیل پیاده می‌شد به وسیله شخصی به نام ناصر فخراهی که به سمت خبرنگار روزنامه پرچم اسلام در مراسم شرکت کرده بود مورد سوءقصد قرار گرفت، از اثرات محسوس این سوءقصد ایجاد فشار و محدودیت بیشتر برای نیروهای موجود در دانشگاه بود.

### ۱/۳- نقش ضداستبدادی - استعماری

#### دانشگاه پس از کودتای ۲۸ مرداد

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیدایش جو خفقان، احزاب و دستجات سیاسی منحل و روزنامه‌های آزاد همه تعطیل شدند و مبارزین فراوانی دستگیر و به زندان افتادند. اما مبارزه تعطیل نشد و دانشگاه به عنوان مرکز مقاومت باقی ماند.

در این شرایط توده‌ای‌ها همچنان سازمان خود را به صورت مخفی حفظ کردند و فعالیت‌های مخفی دانشگاهی آنان کماکان ادامه داشت. در شهریور همان سال نهضت مقاومت ملی به ابتکار افرادی چون مرحوم آیت‌الله سیدرضا زنجان، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، مرحوم آیت‌الله انگجی، مرحوم عباس رادنی، مرحوم دکتر محمد نخشب، مرحوم رحیم عطایی، مرحوم آیت‌الله رسولی و آیت‌الله رضوی قمی تشکیل گردید و پرچم مبارزه را برافراشته نگه داشت. در همین زمان کمیته دانشگاهی نهضت مقاومت ملی



با فعالیت‌های موثر خود جبهه مقابله با استبداد را به عهده داشت و فعالیت‌هایی نظیر راهپیمایی‌ها، اعتراضات خیابانی، اعتصابات و پخش اعلامیه و غیره را رهبری می‌کرد.

تشکیل نهضت مقاومت ملی بعد از کودتا رژیم را وادار به رودررویی با دانشگاه نمود. در زمانی که کمپانی‌های نفتی برای تسلط مجدد بر نفت ایران نقشه می‌کشیدند، نیکسون، معاون رییس‌جمهوری آمریکا، به ایران می‌آمد تا نتیجه کودتای ۲۱ میلیون دلاری آمریکا را ببیند، ناراحتی و نارضایتی مردم هر روز بیشتر اوج می‌گرفت و فریاد اعتراض از هر گوشه و کناری به گوش می‌رسید، دولت و استعمار خارجی نیز برای انتقام از مردم مبارز ایران بخصوص دانشجویان دانشگاه تهران، دندان تیز کرده بود که فاجعه ۱۶ آذر بروز کرد. اختصار وقایع را آن از زبان «شهید دکتر چمران» می‌خوانیم:

«...از آن روز یعنی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نه سال می‌گذرد ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم. صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنام را می‌لرزاند. آه بلند و ناله جانکداز مجروحین را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم. دانشکده فنی خون‌آلود را در آن روز و روزهای بعد برای‌العین می‌بینم. آن روز ساکت‌ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هشیار بودند، که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست کودتاچیان حادثه‌ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله‌باران شد و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما بزرگنیا، قندی و رضوی به شهادت رسیدند؟...»<sup>۱</sup>

حرکت‌های دانشجویی به راستی در اجتماع موج ایجاد کرده و امواج توفنده حاصل از آن هستی رژیم را به بازی گرفته بود، اکنون سینه شکافته شده شریعت‌رضوی، پیکرگلوله باران شده بزرگنیا و بدن غرقه به خون قندچی گواه بر این بود که دانشگاه دژی تسخیرناپذیر است.

انعکاس جهانی واقعه دلخراش ۱۶ آذر به حدی بود که بعدها سازمان جهانی دانشجویان (کوسک) روز ۱۶ آذر را به روز جهانی دانشجو اعلام کرد و همه ساله در این روز دانشجویان سراسر جهان روز دانشجو را گرامی می‌دارند.

در سال ۳۳ مخالفت برخی از شخصیت‌های سیاسی و روحانی از جمله ۱۲ استاد برجسته دانشگاه با قرارداد کنسرسیوم نفت باعث شد که رژیم در جهت اخراج استادان از دانشگاه فشار زیادی اعمال کند و وقتی که با مقاومت رییس دانشگاه (مرحوم دکتر علی‌اکبر سیاسی) مواجه شد، بر خلاف قانون تاسیس دانشگاه به دستور کفیل وقت وزارت فرهنگ، استادان دانشگاه از کار برکنار شدند. اسامی این ۱۲ استاد بدین شرح است: مهندس انتظام، مهندس بازرگان، دکتر بیژن، دکتر جناب، مهندس خلیلی، دکتر سبحانی، دکتر عابدی، مهندس عطایی، دکتر قریب، دکتر معظمی، دکتر میربابایی و دکتر نعمت‌اللهی.

در سال‌های ۳۲ - ۳۵ روزنامه‌هایی نظیر راه مصدق، ارگان نهضت مقاومت ملی افشاگر چهره واقعی رژیم و جریان‌ات اخیر بود.

#### ۱/۴- تشکیل انجمن‌های اسلامی:

---

۱. شهید دکتر چمران، مقاله «۱۶ آذر به یاد حماسه مقاومت دانشگاه و سه قطره خون یاران دانشجو» - انتشارات نهضت آزادی ایران.

تشکیل «انجمن اسلامی مهندسين» در سال ۳۶ و «جامعه اسلامی معلمين» در سال ۳۸ و متعاقب آن «انجمن اسلامی پزشكان» تکميل کننده و ادامه دهنده حرکت‌های دانشجویی، و در حقیقت ایجاد کانال‌های مستحکمی برای ورود مهندسين و معلمين و پزشكان با ايمان به گود و کوران مبارزات و تشکیل جوامع و جلسات مختلف مذهبی و فرهنگی سیراب کننده قشر تشنه و فعال بود.

در اساسنامه انجمن اسلامی مهندسين در سال ۳۶ آمده است:

به حکم دستور ازلی «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» و نظر به اینکه اجتماع افراد و همکاری صمیمانه مثبت مردان معتقد صالح در اقدامات مفید مرضی خدا و موجب انتفاع و استحکام امر دنیا و سعادت عقبی می‌شود و با توجه به فساد و بیچارگی مملکت از یک طرف و تشتت و تراحم عمومی از طرفی دیگر، این عمل یکی از احتیاجات اساسی روز و از وسائل ضروری تربیت اخلاقی افراد و تمرین آنها برای اداره صحیح جامعه می‌باشد، و مسلمانان روشنفکر بیش از سایرین خود را محتاج و موظف به تربیت و تقویت و تجمع می‌بینند، انجمن مهندسين مسلمان ایران که توافق عقیده‌ای و تجانس فکری و مردمی بیشتر دارند به نام انجمن اسلامی مهندسين به امید تائیدات الهی طبق مواد ذیل تشکیل می‌شود.

سپس به شرح مرام و مواد انجمن می‌پردازد:

۱- اجتماع و ارتباط و تعاون مابین مهندسين مسلمان

۲- تقویت ايمان و کسب معرفت و تعظیم شعائر اسلامی

۳- اصلاحات و اقدامات اجتماعی عملی مفید به طور مستقیم یا با مشارکت و همکاری جمعیت‌های مشابه.

در اساسنامه جامعه اسلامی معلمين پس از ذکر اثر موج‌آسای پندار، گفتار و کردار معلم به این نکته اشاره می‌کند که:

«... از آنجایی که هر اصلاح و اقدام بزرگ با ارتباط و اتحاد به وضع صحیح‌تر و محکم‌تر انجام می‌گیرد و در اسلام عبادت و اطاعت خدا به حکم «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» در جماعت مقبول‌تر پذیرفته و موثر واقع می‌شود و امروز عساکر شیطان و دشمنان این اندازه متشکل و مقتدر هستند مردان خدا بیش از هر زمان احتیاج به آشنایی و همفکری و همکاری با یکدیگر دارند.»

موسسین انجمن اسلامی مهندسين ۱۲ تن بودند و اسامی این اشخاص در بین آنها به چشم می‌خورد: مهدی بازرگان، عباس تاج، عزت‌الله سبحانی، قاسم شکیب‌نیا، یوسف طاهری، مصطفی کتیرایی و علی‌اکبر معین‌فر. همچنین موسسین انجمن اسلامی معلمين ۱۵ نفر بودند که اسامی عده‌ای از آنها بدین شرح است: مهدی بازرگان، غلامعباس توسلی، یدالله سبحانی، سید محمود طالقانی، مرتضی مطهری.

انجمن اسلامی پزشكان نیز که با هدف و مرام همکاری و ایجاد ارتباط بین افراد مسلمان جامعه پزشکی به وجود آمده بود، ادامه دهنده مسیر سایر انجمن‌های اسلامی بود. در میان هیئت موسس انجمن این اسامی به چشم می‌خورد: دکتر جواهریان، دکتر عباس حائری، دکتر صائبی، دکتر عالی، دکتر ممکن و دکتر کاظم یزدی. انجمن اسلامی بانوان نیز که به منظور اصلاح جامعه با تقویت ايمان و اشاعه مبانی و تعظیم شعائر دینی و اجرای احکام اسلامی به وجود آمد و در جهت ایجاد وحدت و تعاون بین بانوان مسلمان فعالیت می‌کرد، در سال ۱۳۳۷ تشکیل شد.

تشنگی انجمن‌های اسلامی و دانشجویان برای کشف حقیقت به آسانی اقناع نمی‌شد و پی در پی در جستجوی گمشته‌ای در تکاپو بود.

ورود مرحوم مطهری به دانشگاه از کانال انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سال‌های ۳۶- ۳۵ صورت گرفت. برخورد ایشان با قشر دانشجو سبب شد که آشنایی کامل نسبت به خواسته‌ها و سوالات روز جوانان پیدا نموده و به فرهنگ اسلامی دانشگاه غنایی تازه بخشید. هنوز اثر سخنرانی‌ها و رهنمودهای مختلف آن دوران در زوایای مغزهای پویای قشر تحصیلکرده مذهبی به وضوح قابل رویت است. همچنین سخنرانی‌ها و کتاب‌های: «مطهرات در اسلام، راه طی شده، دل و دماغ، حکومت جهانی واحد، در حدود سال ۳۷ توسط مهندس بازرگان» در همین جهت و تکمیل‌کننده این راه بود.

#### اولین کنگره انجمن‌های اسلامی:

اولین کنگره انجمن‌های اسلامی که ثمره بیست سال فعالیت خستگی‌ناپذیر پیشگامان جوانان اسلامی دانشگاه بود در شهریور ۱۳۴۰ با شرکت ۱۳ انجمن افتتاح شد، در قطعنامه این کنگره چنین آمده است:

● کامل‌ترین مسلک نجات‌بخش بشریت از گمراهی‌ها و گرفتاری‌ها و استوارترین روش تربیت و تکامل در راه سعادت ابدی آیین خدایی اسلام و کتاب راهنمای روشن او قرآن است که: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم».

● تنها ایمان به یک حقیقت نمی‌تواند امید فایده‌ای نباشد مگر اینکه با فعالیت و خدمت و کار صحیح توأم باشد.

● جامعه مسلمان برای بخشودگی از گناهان گذشته و خلاصی از زبونی و ناتوانی قرون اخیر در طریق اجرای رسالت الهی که می‌بایستی بهترین امت دنیا باشد لازم است با جمیع وسایل عقب‌افتادگی‌های فکری و اخلاقی و علمی و حق را جبران نموده به سلاح آخرین تجهیزات علم و کمال و تمدن درآید تا بتواند به مصداق: «و کذالک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» وظیفه و وعده الهی را ایفا کند.

● ما معتقدیم که منحصرأقامه شعار و تظاهرات متداول مذهبی مشخص و معرف یک جامعه واقعی اسلامی نیست بلکه لازم است همه جنبه‌های نظام اجتماعی منطبق با اصول اسلامی باشد و تنها در این صورت است که دین در خدمت طبقه خاص قرار نگرفته و ضامن سعادت همگان است.»

این قطعنامه در پایان اضافه می‌کند که:

«کنگره توجه خاصی نسبت به همکاری صمیمانه بین کلیه ملل اسلامی داشته و پشتیبانی خود را در مبارزات آزادی‌خواهانه ملل مسلمان به ویژه ملت قهرمان الجزائر و نیز برادران آواره فلسطین اعلام می‌دارد.»

اسامی ۱۳ جمعیت و انجمن امضاکننده قطعنامه بدین شرح بود:

انجمن اسلامی مهندسین تهران - کانون نشر حقایق اسلامی مشهد - انجمن تبلیغات اسلامی مشهد - انجمن اسلامی دانشجویان تهران - جامعه اسلامی معلمین تهران - انجمن اسلامی دانشجویان مشهد - انجمن اسلامی دانش‌آموزان مشهد - انجمن تبلیغات اسلامی تهران - انجمن اسلامی دانشجویان اصفهان - انجمن اسلامی دانشجویان آبادان - انجمن اسلامی معلمین شیراز - مکتب توحید تهران - انجمن اسلامی دانشجویان شیراز.

۱/۵- مبارزات خارج از کشور:

حلقه مبارزات داخلی در اثر ارتباط با حلقه مبارزات خارج از کشور استوارتر شده و تکیه‌گاهی مطمئن برای ملت مبارز ایران ساخت.

مبارزات خارج از کشور نیز در سه محور حرکت‌های مارکسیستی، ملی، اسلامی به ترتیب و تدریج به وجود آمده و ادامه دهنده روند حرکت‌های دانشجویی داخل کشور بود.

در جریان جنبش خارج از کشور که به طور علنی و مفید از سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) مقارن با شکل‌گیری حرکات داخلی (سال‌های ۳۹ و ۴۰) ابتدا به صورت کنفدراسیون دانشجویی پایه‌گذاری می‌شود، رهبری و کنترل انجمن‌های دانشجویی در آغاز به دست عناصر مذهبی - ملی در جهت افشای مفاسد رژیم ایران بوده است ولی متأسفانه پس از مدتی به دست مارکسیست‌ها افتاد.

در سال ۱۹۶۰ هفده نفر از دانشجویان در مقابل سازمان ملل دست به تظاهرات علیه دولت ایران زدند، خواست عمده آنها آزادی انتخابات در ایران و آزادی دکتر مصدق از زندان بود. نتیجه این اعتراضات و تظاهرات که خود نقطه عطفی در جنبش دانشجویی خارج از کشور گشت، این شد که اردشیر زاهدی در کنگره سالانه همان سال که یک سال که یک ماه بعد از این واقعه تشکیل شده بود طی نطقی تظاهرکنندگان را «مصدق بی‌وطن خائن که تظاهرات برپا می‌کنند» نامید. این نطق با اعتراض شدید دانشجویان مواجه شد چنانچه زاهدی مجبور به ترک جلسه و واگذاری انجمن دانشجویی به دانشجویان آزادی‌خواه و معترض گردید.

اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان داخل کشور که برای ادامه تحصیل به اروپا و آمریکا می‌رفتند در کنار تحصیل خود به رسالت اجتماعی خود نیز توجه داشتند. افرادی چون «مرحوم دکتر شریعتی» در اروپا هم در حرکت دانشجویی خارج از کشور و هم در محتوی دادن به حرکت جبهه ملی اروپا (انتشار روزنامه «ایران آزاد» حدوداً به مدت چهار سال) و هم جهت و محتوی دادن به حرکت اسلامی دانشجویان و بالاخره در تاسیس «نهضت آزادی ایران - خارج از کشور» نقش موثری ایفا کردند. در آمریکا مرحوم شهید دکتر چمران، صادق قطب‌زاده، دکتر نخشب و دکتر ابراهیم یزدی در شکل‌گیری حرکت دانشجویی و محتوی دادن به جبهه ملی آمریکا و سپس متکامل ساختن انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا و در پایه‌گذاری «نهضت آزادی ایران خارج از کشور» و بالاخره در ایجاد هسته مسلحانه در خارج کشور و بعدها مرحوم دکتر چمران در آموزش محرومان شیعه در لبنان در کنار «امام موسی صدر» نقش برجسته‌ای داشته‌اند.

اولین هسته‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا در سال ۱۳۴۲ به همت «مهندس محمد توسلی» در آلمان شکل گرفت. در همین زمان انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا به همت آقای «بهادری‌نژاد» پایه‌گذاری شد. ادامه فعالیت این انجمن‌های اسلامی از سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب) در خارج از کشور به ویژه در آمریکا به همت و کوشش پیگیر، گسترده و خستگی‌ناپذیر افرادی چون «دکتر یزدی، مرحوم نخشب و قطب‌زاده» آنچنان جو فرهنگی موثری در استقرار و پیشبرد حرکت مذهبی ملی به وجود آورد که مجدداً حرکت اسلامی توانست جو غالب (مارکسیسم) را در خارج از کشور درهم بشکند و سازمان‌های اسلامی نقشی تعیین‌کننده پیدا کنند به طوری که امروز بسیاری از مسئولین

جمهوری اسلامی که بار مسئولیت کارهای اجرایی را بر دوش دارند، از اعضا و تربیت‌شدگان سابق انجمن‌های اسلامی خارج از کشور هستند.

#### ۱/۶- پیوند دو جریان اسلامی:

پرواز بلند انجمن‌های اسلامی به سوی آسمان استقلال و آزادی میهن نیاز به تقویت و پشتگرمی داشت لذا کوشش دانشگاه بر این قرار گرفت که فاصله میان روحانیت و دانشجو را هر روز کمتر کرده و از طریق کشاندن قشر روحانی و حوزه به میدان مبارزات به جنبش جلالی تازه بخشد.

پیوند این دو جریان اسلامی علیرغم وجود دو نقطه نظر مخالف با گذشت زمان صورت گرفت. جریان دانشگاه به دلیل تحلیل و بررسی وضعیت کشور و تشخیص ضرورت همکاری جریان‌های اسلامی، خود جویای روحانیت شد و به سوی اتحاد گام برداشت و جریان فیضیه علیرغم داشتن نگرش قهر و طرد دانشگاه و علوم جدید رفته رفته به این اتحاد مقدس که به ابتکار و همت قشر دانشجو آغاز شده بود تن در داد. چنانکه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲ و سقوط دولت ملی دکتر مصدق شرکت تعدادی از روحانیون در نهضت مقاومت ملی همکاری این دو جناح را تقویت کرد و قشر روحانیون فعال سیاسی را تشکیل داد. سال ۳۵ چنانچه ذکر شد، سال ورود شهید مطهری به دانشگاه بود، و این برخورد و همکاری خود انگیزه بسیاری از سخنرانی‌ها و کتبی بود که نقش به سزایی در تربیت جدید داشته و دارد.

با تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ (که بدنه اصلی آن را استادان و دانشجویان مسلمان و مبارز تشکیل می‌دادند)، نهضت فرهنگی گامی دیگر برداشت و مشام همگان آکنده از رایحه‌ای شد که آزادی ایران را مرام نهضت خویش قرار داده بود نهضتی که با همان تفکر اسلامی و غنای علمی پا به میدان مبارزه گذارده بود.

در سال ۴۰ فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی انگیزه‌ای برای حرکت انجمن اسلامی دانشجویان به قم و برپایی اولین راهپیمایی مشترک با طلاب مبارز قم بود. این همکاری و همیاری بعدها در سال ۴۲ به رهبری امام خمینی نمود و سرعت بیشتری به خود گرفت، اخبار رودررویی رژیم با حوزه در سال ۴۲ و تبعید امام خمینی دامنه وسیعی پیدا کرد و ایران را متلاطم ساخت. به یقین می‌توان گفت که ۱۵ خرداد سال ۴۲ نقطه عطفی برای مبارزات مردمی در ایران بود. چرا که سیاست سرکوبگرانه رژیم در آن سال مبارزات سیاسی و علنی را به مبارزات زیرزمینی و جهاد مسلحانه تبدیل ساخت.

#### ۱/۷- آغاز مبارزات مخفی:

در سال‌های پس از ۴۲، ایران شاهد ظلمتکده‌ای بود که در تاریکی دهشتناک آن مشعلداران مبارزات مخفی نقشی روشن و فروزان ایفا نمودند. گروه‌هایی که علیرغم وحشی‌گری‌های رژیم از پا ننشستند و هرکدام برای رهایی از سلطه استبداد به راهی متمسک شدند. در این سال‌ها هسته‌های مبارزه مسلحانه شکل گرفت.

با مطرح شدن کشتارها و فشارهای روحی جهاد مسلحانه مسلمانان و حرکتهای مسلحانه مارکسیستی تואماً برای مبارزه آماده می‌شدند. لذا با شروع این حرکت‌ها بیش از پیش نیازی شدید به «فرهنگ» و

ایدئولوژی مدون» که پاسخگوی نیازهای زمان باشد احساس شد. خلائی که همه را سخت به تکاپو واداشت و حرکتی در جهت انقلابی فرهنگی صورت گرفت. انقلابیون در مخفیگاه‌های خود اوقات خود را به مطالعه، خودسازی و فراگرفتن فن مبارزه، سپری می‌کردند. این زمینه مساعد در جامعه و در نیروهای مبارز نیاز به یک جرعه داشت. تلاقی ارشادگری‌های مرحوم دکتر شریعتی، با چنین زمینه مساعدی، آغازگر انفجاری عظیم و وسیع بود. اجتماع ده پانزده نفری انجمن‌های اسلامی به اجتماعات ۵ هزار نفری در حسینیه ارشاد مبدل شده بود. سخن اعجازگونه و آگاهی آفرین شریعتی بر صفحه روشن افکار جوانان نقش می‌بست و به زندگی هدف و به مبارزه معنی می‌بخشید.

در میان حرکت‌های مسلحانه در سال ۵۰ حرکت مجاهدین خلق ایران ناگهان چون شهابی درخشیدن گرفت. امیدی در دل مسلمانان مبارز ایجاد کرد و قشرهای مختلف از روحانیون و نیروهای دیگر را جذب نمود و در نهایت کفه ترازو را به نفع حرکت‌های اسلامی تغییر داد به صورتی که در سال ۱۳۵۴ انحراف درونی سازمان مجاهدین که زمینه‌های آن از قبل فراهم شده بود، با وجود اثرات زیاد منفی نتوانست حرکت اسلامی ملت ما را که به طور وسیعی گسترده شده بود از پویایی باز دارد. رفته رفته فعالیت‌های مذهبی جنبه مبارزاتی پیدا کردند. در سال ۵۵ با رشد حرکت اسلامی در افکار و شخصیت بانوان، حجاب چهره‌ای جدی به خود گرفت و در دانشگاه به طرزی بی‌سابقه رواج یافت و با فشار اشرف خواهر شاه خائن مبنی بر جلوگیری از ورود بانوان با حجاب به دانشگاه، حجاب اسلامی در اکثر طبقات نیز مطرح شد و جنبه مبارزاتی پیدا کرد.

در این زمان افکار بانوان آگاه و جوانان روشنفکر، در پای تفاسیر کانون اسلام و مسجد هدایت طالقانی، در میان کتب حیاتی و زیربنایی بازرگان، در پرتو ارشادگری‌های دلسوزانه و انقلاب‌آفرین شریعتی، در سخنرانی‌ها و نوشته‌های غنی و اصلاحگرانه مطهری شکل گرفته بود و این ساختمان فکری همراه با فعالیت مداوم و پیگیر صدها نفر از مسلمانان متعهد با نام و یا بی‌نام و نشان، رفته رفته جوانان و قشرهای تحصیلکرده را از جا کند، به حرکت درآورد و به تدریج و در کنار جریان اسلامی فیضیه که توده‌ها را بسیج می‌کرد، بنیانگذار حرکت‌ها، اجتماعات، تظاهرات و جانفشانی‌هایی شد که در انقلاب سال ۵۷ نقشی اساسی و غیرقابل انکار ایفا نمود.

به طور خلاصه در تمام این مبارزات، تا آنجا که به پیروزی ملت در ۲۲ بهمن ۵۷ انجامید، دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌های ایران سهم برجسته و عمده‌ای داشته است و به حق دانشگاه سنگر مقاومت و مبارزه علیه استبداد و استیلای خارجی بوده است و علیرغم فشار گسترده نظام استبدادی شاه برای مهار کردن دانشگاه، این سنگر ملت هرگز سر تسلیم فرود نیاورد و همیشه در پیشاپیش صفوف مبارزات قرار داشت.<sup>۱</sup>

---

۱. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب فعالیت‌های موازی ارزشمند دیگری نیز در شهرها و نقاط کشور، از جمله تشکیل کانون نشر حقایق اسلام در مشهد توسط استاد محمدتقی شریعتی، انجام گرفته است، که منشأ خدمات و آثار گرانبهایی بودند. توضیح و تشریح همه این فعالیت‌ها از حوصله این مجموعه بیرون است، ولی باید متذکر شویم که نیاوردن نام آنها در اینجا از ارزش و اثر این فعالیت‌ها نمی‌کاهد. بدون تردید این بانیان و فعالین در پیشگاه حضرت احدیت ماجور بوده و در سنت حسنه‌ای که نهاده‌اند پاداش خود را از ذات لایزال دریافت نموده و می‌نمایند.

## ۲- دانشگاه پس از پیروزی انقلاب

### ۲/۱- دانشگاه در بدو پیروزی:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش محیطی کاملاً آزاد در بدو امر، برای جامعه‌ای که در واقع قریب چندین قرن زیر یوغ استبداد و حکومت خودسرانه بسر برده به جز زمان‌های کوتاه و موقتی - که آنهم از تاریخش حذف گردیده - و هیچگاه از نعمت آزادی برخوردار نبوده و نتیجتاً شیوه استفاده صحیح از آن را نمی‌دانست بروز هرج و مرجی همه‌گیر در گوشه و کنار آن امری طبیعی به شمار می‌رفت.

دانشگاه به واسطه سابقه‌ای که در مبارزه با استبداد و اختناق داشت، طبیعتاً خود را محق‌تر از همه در استفاده بی‌حد و حصر از آزادی می‌دانست و دقیقاً از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب گروه‌ها یک یک سر برآوردند فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه‌ها با شتابی چشمگیر آغاز شده و رو به افزایش نهاد. چهره محیط‌های آموزشی به سرعت تغییر یافت و صحنه اصطکاکات و محل رویارویی عقاید و گرایش‌های گوناگون توسط عناصر صادق یا عوامل مشکوک و وابسته گشت و از آنجا که این عقاید و اندیشه‌ها جز در قالب گروه‌های سیاسی نمی‌توانست تبلور یابد هر یک از این گروه‌ها به میزان برخورداری از آراء دانشجویان، ارگان‌های مختلف دانشگاه را تحت نفوذ و کنترل خود درمی‌آوردند. لذا آنچه برای این گروه‌ها اهمیت فوق‌العاده داشت، جلب آراء و جذب دانشجویان بود، این امر سبب شد که فعالیت چشمگیری در بعد تبلیغات در عرصه دانشگاه‌ها پدید آید. دنیایی از پوسترها و تراکت‌ها و اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، بر در و دیوار دانشگاه نقش بست و شاید آنچه فراموش شد، کتاب و درس و استاد و کلاس بود. توسعه و بسط محیط مناظره، بخصوص برای قشر جوان تحصیلکرده همیشه به‌عنوان ایده‌آل محیط‌های آموزشی محسوب می‌شد که با آغاز این‌گونه فعالیت‌ها امید به ایجاد چنان محیطی می‌رفت. ولی در عمل برخی مشکلات ظاهر شد، دستجات سیاسی، دانشگاه را به‌عنوان حداقل سهمیه خود از غنیمتی تلقی کردند که در پیکار با رژیم گذشته حاصل شده بود، و بدین لحاظ خود را حاکم مطلق و صاحب بی‌چون و چرای آن می‌پنداشتند. چنین نگرشی نسبت به دانشگاه، خود به وجود آورنده مشکلات بسیاری بود که از ابتدائی‌ترین آنان طرح سئوالاتی از این قبیل بود: «اگرچه نمی‌توان انتظار داشت درک فهم و فرهنگ مردم دفعتاً به چنان رشدی برسد که از بدو امر حد و مرزها را بشناسند و به نگهداری از آن گردن نهند ولی آنچه مورد سؤال است، این است که آیا واقعاً جهت حرکت کلی دانشگاه در مسیر ایده‌آل و با آینده‌ای روشن و مطلوب است». «آیا حضور افکار مختلف از چپ و راست در محیط دانشگاه و تبلیغات بی‌حد و حصر هر یک از آنان که در مواردی به خشونت و نزاع بدل گشته بود، می‌توانست همان نتایج مورد نظر از محیط آزاد را به دنبال داشته باشد؟» و «آیا در واقع برخوردهای افکار موجود، در آن هنگام امری کاملاً طبیعی و برخاسته از روحیه فعال و اندیشه‌های آزاد و پویای دانشجویان بود؟»

بدون تردید بسیاری از گروه‌های سیاسی حاضر در دانشگاه‌ها که با ادعای سابقه طولانی در مبارزه با رژیم طاغوت هر یک متولی انقلاب و دستاوردهای آن شده، و پیروزی انقلاب را تنها مرهون مبارزات و مجاهدات خود می‌دانستند، به سبب بیگانگی عقیدتی و فکری با مردم عادی و فقدان هرگونه پایگاه اساسی مردمی در جامعه، دانشگاه را به‌عنوان تنها مأمن و ملجاء خویش یافته عمده پایگاه خود را در آنجا بنا

نهادند، و چه محیطی بهتر از دانشگاه که حرمت آن در زمان طاغوت نیز به سختی شکسته می‌شد، چه رسد به دوران آزادی پس از انقلاب.

نیاز به توضیح نیست که این گروه‌های تازه رشد یافته که اغلب مارکسیست و یا متمایل به آن بودند، هر یک برای خود تریبون و اعلامیه و دفتر و روزنامه‌ای اختصاص داده، علیرغم آنکه تعدادشان نسبت به کل دانشجویان چندان نبود، خواهان تساوی حقوق در استفاده از امکانات دانشگاهی می‌شدند. از همان روزهای نخستین با موضع‌گیری در قبال مسئولین و دولت هر یک خواهان اجرای طرح‌ها و نظرات و خلاصه خواسته‌های به حق (!) خود شده، و بدین حد نیز اکتفا نکرده با نفوذ و رسوخ به درون کارگاه‌ها، کارخانجات و موسسات دولتی و غیردولتی و زیر نام کارگر، کارمند، مستضعف، محروم، خلق و توده عملاً موجبات کارشکنی‌ها و اعتصابات و هرج و مرج‌ها را به وجود آوردند. حتی از این حد نیز گذشته گروه‌هایی که در گوشه و کنار کشور چون کردستان، با دولت مرکزی در جنگ و نزاع بودند، آزادانه در دانشگاه‌ها به تبلیغ و نشر عقاید و توجیه اعمال خود پرداخته از آنجا به تقویت موضع سیاسی‌شان می‌پرداختند. نتیجه عمل این گروه‌ها، و خواست بسیاری از آنان چیزی جز تضعیف دولت و کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌ها نبود و می‌توان گفت که گروه‌های مذکور اولین قهرمانان مسابقه تضعیف دولت به شمار می‌رفتند.

پیشرفت این روند توسط گروه‌های موجود در دانشگاه‌ها ناخودآگاه این سؤال را در اذهان به وجود می‌آورد، که آیا دانشگاه به‌عنوان پایگاهی امن و مصون از هرگونه بازپرسی و سؤال و جواب به تدریج به مکان پیاده کردن اغراض گروه‌های وابسته و غیروابسته تبدیل نشده است؟ آیا دانشگاه از مسیر اصلی رسالت خویش که همانا تقویت بنیه علمی کشور و ایجاد زمینه برای قطع وابستگی و همچنین اعتلای سطح آگاهی و شعور جامعه می‌باشد، دور نشده، و در بیراهه‌ای سخت گمراه نیفتاده است؟ اینگونه سؤالات به کرات در آن روزها و بعد از آن سوی عده‌ای در سطوح مختلف - و آن عده‌ای که بعدها حرکتی به نام «انقلاب فرهنگی» را بنا نهادند و با همین بهانه‌ها ۲ سال تعطیل دانشگاه‌ها را باعث شدند - مطرح می‌گشت. در واقع آنچه در آخرین روزهای عمر دانشگاه قبل از انقلاب فرهنگی به وقوع می‌پیوست کم‌کم زمینه ذهنی هر فرد دلسوز به دانشگاه و دین و کشور را بر لزوم تغییرات اساسی و تحولات بنیادی در روابط و ضوابط حاکم بر دانشگاه‌ها آماده ساخته بود.

اما آنان که با استفاده از این زمینه ذهنی اقدام به تغییر و تحول نمودند، تنها سودای اصلاح این محیط را در سر نداشتند. مقاصد سیاسی و انحصارطلبی باعث شد که به جای سعی در یافتن یک راه حل اصولی برای تصحیح روند موجود در دانشگاه‌ها و حفظ نکات مثبت و اصلاح نکات منفی و برپا نگهداشتن اصالت‌ها و ارزش‌های محیط دانشجویی دست به عملی بزنند که عمده هدفش خلاصی از شر هرگونه دردسر و مخالفت و مشکلات ناشی از آن و جلوگیری از بیان اعتراضات و انتقادات، اگرچه در مسیری صحیح هم باشد، بود و این‌گونه چاره‌جویی‌ها چیزی جدا از آنچه که در کل جامعه ایران بعد از پیروزی انقلاب رخ داد، نبود.

آنچه در قبال دانشگاه به‌عنوان کانونی مبتلا به برخی معضلات و مشکلات اجتماعی، سیاسی اعمال شد، نه در جهت درمان و مداوای صحیح آن نارسائی‌ها، و نگرشی واقع‌بینانه نسبت به آن‌ها، بلکه برخوردی



کاملاً سیاسی و از دریاچه منافع گروهی بود. حذف کلیه گروه‌های بالقوه و بالفعل موجود در جامعه و از صحنه خارج کردن تمامی اندیشه‌ها و افکار غیرخودی و سرکوب آنان طرحی کلی برای تمام جامعه بود. که دانشگاه‌ها را نیز دربرگرفت و برخورد کردن از این زاویه به مسائل دانشگاه نتایج جز وضع کنونی نمی‌توانست به بار آورد. به زبانی ساده چپ‌روی کودکانه و مغرضانه نیروهای «چپ» موجب بروز و رشد راست‌روی واپس‌گرایانه‌ای گشت که «جامعه باز» دوران پس از انقلاب را به «جامعه بسته» امروز تبدیل کرد.

دانشگاهی که به اقرار تمامی افراد چه آنها که اکنون حاکمند و چه محکوم یکی از کانون‌های گرم و موثر در مبارزات بر علیه استبداد طاغوتی به شمار می‌رفت به یکباره تمامی حسنات آن به سیئات تبدیل گشت و همگی آن سوابق نادیده انگاشته شد، و از این محیط در منابر و مساجد و رسانه‌ها تنها و تنها به‌عنوان مراکز تحصیل‌کرده‌های غیرمتعهد، غرب‌زدگان و شرق‌باوران و مهد پرورش شریف امامی‌ها یاد شد<sup>۱</sup> و بالاخره ریشه تمامی بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های پنجاه ساله اخیر با بی‌انصافی تمام «دانشگاه» شناخته شد!

در واقع آنچه بر سر دانشگاه‌های ما آمد چیزی نبود جز محصول مشترک اقدامات و فعالیت‌های دو گروه متخاصم، که یکی راه هرج و مرج و زیاده‌روی و افراط و سوءاستفاده از آزادی را در پیش گرفت و دیگری با دستاویز کردن این هرج و مرج‌ها و بی‌نظمی‌ها، در کل از هرگونه آزادی بیان و فعالیت و جنب و جوش که لازمه محیط دانشجویی است ممانعت به عمل آورد و حاصل این همه، جز بسته شدن دانشگاه برای مدتی بیش از ۲ سال و توقیفی جبران‌ناپذیر در مسئله آموزش کشور نبود. حال با دانشگاهی مواجهیم که کاملاً با آنچه آرمان انقلاب می‌طلبید و برای دانشگاه رسالت قائل بود و تاریخ دانشگاه ایران در طول عمرش به یاد داشت، متفاوت است. آن عده از دانشجویانی که به دانشگاه پذیرفته شده‌اند چه آنان که از طرفداران انجمن‌های اسلامی بوده و چه آنها که بی‌خط و یا در زمره توابعین گروه‌ها می‌باشند، تنها هم و غم، توجه و هدفشان سپری کردن دوران تحصیل و فراغت است، گوئی خود آنان نیز چندان تمایلی به کاری غیر از درس خواندن ندارند. آنان که از واخوردگان سیاسی هستند، باری از تعهد و ضمانت و امان نامه بر دوش می‌کشند، آنان که بی‌خط بوده و از همان ابتدا کاری به این کارها نداشتند تازه دریافته‌اند که در چه راه بی‌خطر! و صحیحی طی طریق می‌کرده‌اند، و آنان که از طرفداران و هواداران انجمن‌های اسلامی و گروه‌های وابسته به آن بودند اکنون مطلب چندان برای گفتن ندارند، چرا که تاریخ این چند ساله که بر این جامعه و دانشگاه آن رفت خود گویای همه چیز است.

## ۲/۲- انقلاب فرهنگی

تا کنون سیری هرچند کوتاه و اجمالی در تحولات و تغییرات دانشگاه در ایران داشته، سعی کردیم همگام و همراه با دانشگاه از ابتدای پیدایش و تأسیس تا دوران «انقلاب فرهنگی» و تعطیلی سه ساله حرکت کنیم. در نظر داشتن این سابقه و شناخت تحولات دانشگاه تأثیر مستقیم به سزائی در نحوه رو در روئی با

---

۱. شریف امامی هیچگاه در دانشگاه‌های ایران دانشجو یا استاد نبوده است و تحصیلات عالیه او عبارت از گذراندن یک دوره کارآموزی راه‌آهن در سوئد و در حد دیپلم فنی بوده است.

مسائل و مشکلات و ارائه راه‌حل‌های اصولی می‌باشد.

با در نظر داشتن این سابقه شاید بتوان پاسخ‌های معقولی به سئوالاتی از این قبیل داد که به راستی: عاقبت و نتیجه «انقلاب فرهنگی» چه بوده است؟ اصولاً رسالت دانشگاه در زمینه‌های مختلف چیست و چه انتظاراتی از دانشگاه باید داشت؟ چه کسانی و چگونه بایستی برای تحصیل به دانشگاه راه یابند؟ جذب و انتخاب اساتید دانشگاه چگونه باید باشد؟ نحوه صحیح مدیریت دانشگاه چگونه و به عهده چه کسی است؟ وضع موجود دانشگاه‌ها چه اشتراکات و تمایزاتی با ایده‌آل‌ها دارد؟ و...؟

البته پاسخ کامل و دقیق به همه این سئوالات نه تنها ممکن و مقدور نیست بلکه از حدود این نوشته نیز خارج می‌باشد. اما امیدواریم ذکر اجمالی نظریات و نکاتی که ذیلاً آورده می‌شود موجب توجه و بررسی این مسائل گشته راهگشای حرکت صحیح دانشگاهی باشد.

قبل از ورود به بررسی مسائل و موضوعات پس از انقلاب فرهنگی لازم است دو مقوله جدا ولی مرتبط را که عموماً تحت نام انقلاب فرهنگی در شعارها و گفتارها عنوان شده و می‌شود از یکدیگر تفکیک کنیم. شعار اصلی هنگام تعطیل شدن دانشگاه‌ها «انقلاب فرهنگی» بود که مرتباً، در سخنرانی‌ها و بحث‌ها تکرار می‌شد، اما آنچه بیشتر مورد نظر بود «انقلاب آموزشی» بود که به غلط یا به دلائل دیگری به نام «انقلاب فرهنگی» عنوان می‌شد. همین مخلوط و ممزوج شدن دو مفهوم اصلی و کلی باعث عدم درک صحیح مشکل و فقدان برنامه‌ریزی مناسب برای سال‌های پس از تعطیلی بود.

اصولاً انقلاب فرهنگی قلمرو بسیار وسیع داشته بستگی مستقیم به روابط انسانی مابین افراد اجتماع دارد. نه تنها محدود به دانشگاه نیست بلکه ارتباط با کل و مجموعه جامعه دارد و نیازمند به حرکتی تدریجی و عمیق در طی نسل‌ها و دوران‌های زندگی یک ملت است.

در فرهنگ اسلامی انقلاب فرهنگی به نام «تزکیه» عنوان شده است که اصولاً اساس و هدف اصلی حرکت پیامبران است: هوالذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب و الحکمه وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (جمعه/۲) او کسی است که از میان امی‌ها رسولی برایشان برانگیخت تا با تلاوت آیات خداوند بر آنان «تزکیه‌شان» کند و سپس کتاب و «حکمت» را به آنان بیاموزد در حالی که تا پیش از آن در گمراهی سخت آشکاری بودند.

قرآن همچنین امت‌های دیگری را مثال می‌زند که به درجاتی از رشد و تزکیه نیز رسیدند اما چون زمانی هر چند کوتاه به خود واگذاشته شدند مجدداً با بروز اتفاقاتی به همان روابط شرک‌آمیز اولیه خویش رجعت کردند. این مثال‌ها نشان می‌دهد که «انقلاب فرهنگی» یا «تزکیه» حرکتی بازگشت‌پذیر بوده و چنانچه برنامه‌های خاصی دنبال نگردد نه تنها به تدریج حرکت اصلی متوقف می‌گردد بلکه به درجاتی از همان روابط قبلی و شاید در سطوحی پست‌تر نزول و بازگشت می‌نماید. برنامه‌ها و وظائف جمعی و فردی مسلمانان چون نماز، روزه، و خصوصاً انفاق و امر به معروف و نهی از منکر همگی از عوامل اصلی حفظ و نگهداری این حرکت عمیق فرهنگی در بطن جامعه مسلمانان است.

پس روشن است که انقلاب فرهنگی با ویژگی‌هایی که ضرورت و اهمیت فوق‌العاده داشته و ریشه و پایه اصلی رسیدن به رشد (تعلیم کتاب و حکمت) است ابعادی بسیار وسیع داشته که به هیچ وجه محدود

به دانشگاه نمی‌باشد. تحقق انقلاب فرهنگی نیازمند به حرکتی است که باید در کل جامعه و مسلمانان در سه رکن عمده و اساسی جامعه یعنی «خانه»، «مدرسه» و «مسجد» صورت گرفته، در نسل‌ها ادامه یابد. بنابراین در خانه که کوچکترین واحد تشکیل‌دهنده یک اجتماع است باید برنامه‌ها و روش‌هایی در این جهت شکل گیرد و روابطی حاکم شود که فرد فرد جامعه مسلمین در مسیر تزکیه قرار گیرند و نیز چنین حرکتی باید در مدرسه که ذهن‌های آماده و پاک فرزندان اجتماع در آنجا شکل می‌گیرد ادامه یافته و دنبال گردد و مسجد نیز به عنوان محل اجتماع مسلمانان می‌بایستی برنامه‌ها و دستورات اصیل اسلام را در متن اجتماع نشر دهد. در حقیقت نقش عمده اساسی، اینجا به عهده مسجد است که باید این انقلاب و تحول عظیم فرهنگی را هدایت کند و همین جاست که وظیفه اصلی علمای دین مشخص و روشن می‌گردد. اگر علمای عامل به معیارهای اصیل اخلاقی اسلام، فرهنگ صحیح و غنی تشیع را که همان فرامین الهی قرآن و سنت والای رسول اکرم و ائمه اطهار است دریافت نموده، ابتدا با عمل و سپس با بیان میان مسلمانان نشر و تبلیغ نمایند انقلاب و حرکتی فرهنگی در جهت تزکیه صورت می‌گیرد که می‌تواند راهگشای رسیدن به «حکمت» باشد.

### ۲/۳- انقلاب آموزشی

اکنون با روشن شدن مفهوم «انقلاب فرهنگی» بهتر می‌توان تشخیص داد که حرکت عمده‌ای که می‌بایستی در دانشگاه‌ها صورت گیرد درحقیقت «انقلاب آموزشی» می‌باشد نه «انقلاب فرهنگی»، که محدود و مربوط به دانشگاه‌ها و نظام آموزشی است.

اصولاً هر دستگاه و نظام حکومتی می‌بایستی ابتدا اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت خود را تعیین و تبیین نماید. سپس با توجه به هر یک از هدف‌ها، نیازها و کمبودها را مشخص نموده طبقه‌بندی کند. پس از این مرحله وظیفه دستگاه آموزشی سیستم است که بر اساس این نیازها برنامه‌ریزی لازم را در جهت تربیت و تعلیم نیروهای متخصص در هر مورد نموده بر این اساس عمل نماید، تا بتواند در زمان‌های تعیین‌شده و از روی برنامه به مراحل از رشد و توسعه دست یابد. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که «انقلاب آموزشی» مستقیماً ارتباط با نیازها و اولویت‌های برنامه‌ریزی شده مملکتی دارد.

دانشگاه و نظام آموزشی پس از انقلاب ما نیز دقیقاً به چنین تحول و تغییری احتیاج داشت. از شعارهای اصلی و اساسی که به هنگام آغاز حرکت‌های با داعیه «انقلاب فرهنگی» عنوان می‌شد عدم هماهنگی دانشگاه‌ها با نیازهای مبرم تکنیکی مناسب با جامعه ایران و به ویژه تأمین خودکفایی و استقلال فرهنگی و علمی ایران از غرب علی‌الخصوص پس از انقلاب بود. به کرات عنوان می‌شد که برنامه دانشگاه‌های کشور متناسب با نیازهای واقعی مملکت تنظیم نشده و پتانسیل لازم جهت تربیت نیروهای خلاق که صنعت مورد نیاز کشور را از حالت مونتاژ خارج نموده و به صنعتی مبتکر تبدیل نمایند ندارند و روند کنونی آنها با وابستگی بیشتر صنعت کشور به صنایع خارجی همراه است و لذا بایستی این شیوه حرکت متوقف شده و طرحی نو در راه رسیدن به خودکفایی علمی ریخته شود.

هرچند مورد فوق، تنها دلیل اصلی به تعطیلی کشاندن دانشگاه‌ها نبود اما می‌توان گفت نیاز رسیدگی به مشکل مذکور تا حد زیادی احساس می‌شد و انتظار می‌رفت که در طی ۲ تا ۳ سال تعطیلی دانشگاه راه‌حلی

اساسی در این زمینه ارائه گردد. در مورد فعالیت‌های علمی ستاد انقلاب فرهنگی هنوز نمی‌توان به قضاوت نشست و به روشنی اظهارنظر نمود. البته در دوران تعطیلی دانشگاه در زمینه‌های مختلف از سوی استادان دانشگاه‌ها کارهایی انجام گرفته است. که از آن جمله، ترجمه و تالیف برخی کتب علمی است که رفته رفته در حال چاپ و انتشار می‌باشند. اما مسلم است که فعالیت‌های ارائه شده نه تنها جوابگوی شعارها و ایده‌آل‌های اساسی عنوان شده نیست، بلکه متناسب با ۲ تا ۳ سال تعطیلی دانشگاه نیز نمی‌باشد. زیرا اکثر این فعالیت‌ها بدون برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگ صورت گرفته‌اند و در مجموع می‌توان گفت که پس از این مدت تعطیلی طولانی بازدهی ناچیز و غیرمنتظره‌ای عاید شده است.

از اینها گذشته برنامه‌های تنظیم شده برای موضوعات درسی که در رشته‌های مختلف تدوین می‌شدند نیز هنوز به نحو مطلوب جا نیفتاده‌اند. البته این موضوعات و دروس خصوصاً در رشته‌های عملی و تجربی اکثراً همان موضوعات قبل از تعطیلی دانشگاه‌ها هستند و چیزی جز تغییرات ظاهری و روبنایی به چشم نمی‌خورد، تغییراتی که در اضافه و کم کردن چند درس و واحد و اعلامیه‌های شدداد و غلاظ انضباطی خلاصه می‌شود. حال در اینجا این سوال پیش می‌آید که آیا این تغییرات جزئی در حین حرکت دانشگاه، و یا با وقفه‌ای اندک امکان نمی‌داشت؟ آیا ضربه و ضایعه‌ای را که از نظر تربیت کادر متخصص و نیروی آینده‌ساز در این دو سال به کشور وارد شده با این تغییرات ناچیز قابل مقایسه است؟

کادر علمی دانشگاه‌ها نیز پس از بازگشایی متأسفانه دچار لطمات زیادی گشته است. عده‌ای از اساتید که تحمل فشارهای اکثراً ناروایی را که به جامعه استادان وارد می‌شود نداشته‌اند مع‌الاسف به دانشگاه‌های خارج از کشور جذب شده‌اند. همچنین مشکلات دیگر جامعه ما، از جمله مسائل اقتصادی و رفاهی نیز نمی‌توانستند در ادامه فعالیت استادان بی‌اثر باشد، چنانکه در اثر این مسائل تعداد قابل توجهی از اساتید به کارهای خصوصی و اجرایی رو آورده‌اند. همچنین عده زیادی با برچسب‌هایی اکثراً بی‌مورد حذف و رانده شده‌اند، و البته عده‌ای هم به حق تصفیه شده‌اند و آن عده از اساتید فداکار و مومنی هم که باقی مانده‌اند چنان بار سنگینی را بر دوش می‌کشند که وقتی برای فراغت و مطالعه و تحقیق و به وجود آوردن جوی علمی و تحقیقاتی ندارند. نصایح و هشدارهای به حق آیت‌الله منتظری در این باره لب‌کلام و جان‌مطلب را می‌رساند که عین صحبت‌های ایشان را از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۲/۱۱/۱۳ نقل می‌کنیم:

«ایشان در رابطه با تندرستی‌های افراد افراطی در ارگان‌ها و ادارات دولتی مجدداً تاکید نمودند من با اینکه می‌دانم این افراد حسن نیت دارند و می‌خواهند خدمتی کرده باشند ولی بدانند که ضرر این تندرستی‌ها و دخالت کردن در کار مدیریت‌ها و انگ زدن به اساتید و افراد متخصص در کارخانجات و دانشگاه‌ها و سایر موسسات از ضرر ضدانقلاب کمتر نیست. اگر به جای استفاده از استادان خارجی برای تربیت جوانان خودمان از همین اساتیدی که در داخل کشور هستند و به کشورشان و انقلاب وفادارند برای تعلیم این جوانان استفاده کنیم به مراتب بهتر و مثمرتر خواهد بود ما نباید از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار انقلابی‌تر باشیم آنان افراد را با آغوش باز می‌پذیرفتند و به آبروی اشخاص محترم و حیثیت آنها احترام می‌گذاشتند اگر کسی در گذشته لغزشی داشت توبه او را قبول می‌کردند.»

از سوی دیگر به سبب از میان رفتن کلیه فعالیت‌های جنبی در دانشگاه‌ها، آنچنان که اشاره شد، دانشجویان فعلی توجه و تمرکز خاصی بر «درس خواندن» به عنوان تنها هدف در این مقطع از زندگی خود داشته و با شدت و حدت تمام برای به پایان بردن دوران دانشجویی خود می‌کوشند.

در مقابل، درس‌های عرضه شده پس از بازگشائی دانشگاه در بسیاری رشته‌ها، از حجم به مراتب بیشتری نسبت به زمان قبل از انقلاب فرهنگی برخوردار بوده است. در ارزیابی این شیوه از دیدگاه علمی گرچه می‌توان افزایش حجم درسی را به طور عام، عاملی در جهت بالا بردن معلومات دانشجویان به حساب آورد، لیکن باید متذکر آن شد که ارتقاء سطح علمی دانشگاه‌ها، به شرطی با افزودن مطالب بیشتر حاصل می‌گردد که با برنامه‌ای حساب شده و متناسب با امکانات تحقیقاتی و آزمایشگاهی نیز همراه باشد. اشکالات و زیان‌های تراکم بی‌رویه حجم دروس و بالنتیجه بازداشتن دانشجویان از توجه و تفکر در سایر امور و شئون مختلفه از جمله سیاسی و اجتماعی خود حائز اهمیت و محتاج بحث دیگری است که خارج از موضوع علمی آن می‌باشد.

### ۳- راه حل مسایل دانشگاه‌ها

#### ۱/۳- دانشگاه علم و دین

با نگاهی دقیق‌تر در لابلای سطور مبارزات پیش از انقلاب اسلامی همیشه دو جریان بارز فکری که ملهم از ایدئولوژی اصیل اسلامی می‌باشند به چشم می‌خورد. جریانی که از دانشگاه برخاست و جریانی که از فیضیه نشأت گرفت. سیر تاریخی، سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی جریان اول را در ابتدا دیدیم که چگونه دانشگاهی که به سبب ارتباط با علوم و فنون و افکار جدید به هرگونه تفکر مذهبی به دیده تحقیر می‌نگریست و افکار و عقاید مختلف انحرافی از هر سو در آن مایه می‌گرفت رفته رفته با مبانی اصیل تفکر اسلامی آشنا شد و تحولی فرهنگی و درونی صورت گرفت، چنانکه جو حاکم فکری پیش از انقلاب اسلامی در اکثر دانشگاه‌ها کاملاً به نفع دانشجویان مسلمان و مومن بود. نشانه بارز این تحول و دگرگونی فرهنگی مقایسه وضع حجاب دختران دانشجو در سال‌های دهه اولیه تأسیس دانشگاه و سال‌های دهه اخیر پیش از پیروزی انقلاب است.

این تحول تکامل‌بخش، چیزی جز نتیجه همیاری دو نیروی علم و دین نبود. گرایش دانشجویان به دروس دینی و کسب فرهنگ مذهبی و ایدئولوژی استوار و مدون و توجه طلاب علوم دینی به علوم و فنون جدید و شکافتن تاجر و تعصب فرهنگ نظری، پیکانی خواهد ساخت که قدرت شکافتن موانع سازندگی را به خوبی داراست.

ما با تجربه‌هایی که در ابتدا ذکر شد امروز به خوبی می‌دانیم که هرگاه این دو جریان اساسی اسلامی در کنار هم قرار گرفته و با هم کار کرده‌اند هر یک نقاط ضعف دیگری را پوشانیده و حرکتی کامل و دارای ابعاد مختلف را به پیش برده‌اند که بارزترین مثال همکاری و همگامی این دو حرکت در انقلاب اسلامی ایران است.

دیدیم، آنگاه که طالقانی و بازرگان و مطهری در کنار هم به بررسی و توضیح مسائل اسلامی پرداختند چگونه در طی بیست سال ثمراتی فرهنگی به وجود آمد و الگوی ارزنده‌ای چون شریعتی تربیت شد. دیدیم

که چگونه زمینه‌های فرهنگی و فکری انقلاب اسلامی رفته رفته آماده گشت و جامعه طاغوت‌زده و تحت سلطه دو هزار و پانصد ساله استبداد در سال ۱۳۵۷ با آغوش باز به استقبال ارزش‌های اصیل اسلامی شتافت. در همان سال آخر پیش از پیروزی انقلاب نیز از برجسته‌ترین نقش‌های امام همین ایجاد وحدت میان گروه‌های مختلف روشنفکر و مذهبی و کشاندن همه آنها به زیر یک چتر در راه مبارزه با استبداد و استعمار بود.

در هر صورت تاریخ نیم قرن مبارزات ملت ما همیشه گویای این حقیقت بوده است که هرگاه این دو جریان با هم و در کنار هم حرکت کرده‌اند منشأ اثرات و تحولات سودمند عمیق و بزرگی بوده‌اند و هرگاه از یکدیگر جدا شده و بر هم تاخته‌اند نه تنها پیشرفتی حاصل نشده، بلکه به ورطه شکست و تباهی افتاده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی لزوم این همبستگی و همکاری و همسوئی به مراتب بیشتر احساس می‌شود چرا که انقلابی که داعیه رهائی از سلطه مستکبران و دستیابی به استقلال و خودکفائی اقتصادی را دارد مسلماً بایستی با چراغ ایمان راه را بیابد و با مرکب علم در آن حرکت کند. علت اصلی به سلطه درآمدن ملت‌های مسلمان دنیای امروز نیز فقدان همین دو رکن اساسی یعنی ایمان و علم است. ایمان انسانیت را به سوی نور و هدف والایش رهنمون می‌سازد و علم سالک راه ایمان را از قدرت لازم برای حرکت و مقابله با عوامل بازدارنده‌اش برخوردار می‌سازد.

ملت ما پس از انقلاب و تحول فرهنگی بیش از هر چیز احتیاج دارد تا از سلطه تکنیکی ابرقدرت‌ها خارج شود و این جز با رشدی سریع در زمینه‌های علمی و عملی هرگز میسر نیست. همین‌جاست که لزوم همکاری و همگامی این دو جریان که یکی تخصص و تبحر در علوم دینی و الهی داشته و دیگری در عین مسلمان و مومن و معتقد بودن عالم به علم زمان است به خوبی نمایان می‌گردد. بایستی این دو برادر دست در دست هم داده با تمام توان به پیش برانند تا جامعه‌ای سالم و نیرومند اسلامی به وجود بیاید و تنها در این صورت است که بقای انقلاب تضمین گشته و می‌توان به آینده‌ای امیدوارکننده چشم دوخت.

پس از انقلاب فرهنگی حداقل خواست و انتظار این بود که رسالت مهم به نحوی مطلوب به انجام رسد. با اینکه لازمه جریان‌های فکری و اجتماعی آنست که با سیر طبیعی خود حرکت کرده رفته رفته و تدریجاً در متن هر جامعه رواج یابند، اما در عین حال انتظار می‌رفت که پس از دو سال و نیم که از تکرار شعارهای اسلامی کردن دانشگاه‌ها و مکتبی نمودن آموزش عالی و... می‌گذشت به‌عنوان اولین گام‌ها، برنامه‌ای متناسب با دانشگاه اسلامی در زمینه‌های فکری و پیوند بین دین و دانش ارائه گردد.

اما متأسفانه پس از بازگشائی دانشگاه‌ها، تنها فعالیت مشخصی که در این زمینه به چشم می‌خورد تدریس جزواتی بود که به صورت ترکیبی عجولانه از میان بعضی کتاب‌های موجود انتخاب شده بودند که به اعتراف خود مسئولین نیز متناسب با خواست و نیازهای جامعه امروز دانشگاهی نیستند. متأسفانه جوی هم که در دانشگاه‌ها حاکم شده است جو آزاد و سالمی نیست که دانشجویان بتوانند بدون واهمه مسائل مورد نظرشان را به بحث گذارند. و از راه برخورد صحیح عقاید و اعتقادات و با کمک ارشادات و راهنمایی‌های لازمی که از روی آگاهی و بصیرت به روحیه دانشجویی ابراز گردد به سوی هدف اصلی یعنی «رشد و تعالی» پیش بروند. مسئولین انقلاب فرهنگی و همچنین آن دست از دانشجویان صادقی که

آرزوی محیط دانشجویی اسلامی در دانشگاه‌های کشور را در سر دارند باید توجه کنند و بپذیرند که تا وقتی فضائی باز و سالم در دانشگاه‌ها ایجاد نگردد، تا دانشجو نتواند با احساس شخصیت و با علاقه، خود در پی خواسته‌های اجتماعی و مذهبی‌اش برود، هر کوششی در جهت اجبار او به پذیرفتن عقاید مذهبی نه تنها اثر مثبت و سازنده‌ای ندارد بلکه در بسیاری موارد اثری منفی و سوء داشته و دانشجو را به نوعی لجاجت و معارضة دورنی و نهایتاً عصیان بارز می‌کشانند. همچنین باید توجه داشت که در مسائل فکری هرگز نمی‌توان انتظار تحولات شدید و سریع داشت، بلکه به عکس در این امور لازمست با سعه صدر و صبری پیامبرانه قدم برداشت و امیدوار به هدایت خداوندی بود.

تنها با توجه به شیوه حرکت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) که به دستور قرآن عمل نموده و بدین دلیل در قلب‌ها نفوذ کرده‌اند می‌توان به این مهم نائل شد. خصوصاً که اسوه‌ها و نمونه‌های بارزی چون مدینه مطهره پیامبر اکرم (ص) و جامعه امام صادق (ع) در دست است که اولی مهد شکل گرفتن فرهنگ اسلامی در «آزادی کامل صحیح» در جامعه جاهلی و دومی مهد پرورش علم و تمدن در دوران تاریک خلافت عباسی بوده و اثرات عمیق حتی در تفکرات تمدن‌های عظیم غیراسلامی داشته و شاگردان با ارزشی به جامعه بشری عرضه نموده است.

اساتیدی که برای تعلیم علوم اسلامی به دانشگاه می‌آیند بایستی جداً به این روش بها داده و خود «اسوه» و «نمونه» باشند. نه تنها از غنای علمی و فرهنگی برخوردار باشند بلکه دارای اخلاق اسلامی بوده به دور از تنگ‌نظری و با سعه صدر به محیط دانشجویی قدم گذارند. معلم اخلاق و معیارهای اصیل و غنی فرهنگ اسلامی باشند. با کلام قرآن که نفوذش در دل‌ها به مراتب بیش از هر کلام دیگری است با دانشجویان سخن بگویند. به محیط خاص دانشگاه توجه نموده در نظر داشته باشند که دانشگاه محیط کسب علم و تکنیک جدید و آخرین پدیده‌های علمی زمان است. پس بایستی از مطالعات و تحقیقات متناسب جنبی برخوردار باشند از پرداختن به مسائل کاملاً جزئی و تخصصی فقهی که حتی مورد بحث و اختلاف علمای فقه می‌باشد و ارتباطی به محیط دانشگاه ندارد پرهیز نموده رابطه موضوع بحث‌ها را با زمان و مکان در نظر بگیرند.

به طور خلاصه باید گفت که ملازمت و همبستگی دو نیروی سازنده و مکمل «ایمان و علم» تنها راه نجات از هدر رفتن نیروهای جوان و پویاست و اولین قدم ایجاد چنین همبستگی از بین بردن جو تنگ‌نظری، بدبینی و دعوت آزادانه دانشجویان به مباحثات مذهبی و دینی و تشویق طلاب علوم دینی به کسب علم و آشنائی با علوم و فنون متناسب با زمان است که با جذب نیروهای متخصص و دادن امنیت و آزادی به افکار، رفته رفته می‌توان چنین جوی را پدید آورد و این دو دست قدرتمند را به آرامی به هم سپرد و با دلگرمی پیش راند.

آری از همین طریق بود که مردانی چون «طالقانی و مطهری از جریان فکری حوزه و بازرگان و سحابی از جریان دانشگاه» با هم همگام و همسفر شدند و با پیدایش الگوهای عینی چون «شریعتی و چمران» نمونه روشن و بارز روشنفکران مسلمان و متعهد در دانشگاه پدیدار در دانشگاه پدیدار گشت و به جامعه ارائه شد.

### ۳/۲- دانشگاه و آزادی

هنگامی که صحبت از آزادی در محیط دانشگاه می‌شود، قبل از هر چیز باید توجه داشت که هدف و مقصود نهائی، فراهم آمدن محیطی به دور از هرگونه تعهد و مسئولیت، همراه با بی‌بند و باری و هرج و مرج نیست. تجربه تلخ این‌گونه تشقت و تندروی‌ها را در دانشگاه ابتدای انقلاب دیده و تلخی آن را به وضوح چشیدیم.

اما راه مقابله با چنان جوی هرگز افتادن از آن سوی بام نیست و این نکته اساسی نباید فراموش شود که آزادی فکر و اندیشه در محیط دانشگاه از عوامل مهم رشد و شکوفائی استعدادها و تشویق و ترغیب جو فعالیت و کوشش است.

پس از انقلاب فرهنگی با ادعای اسلامی کردن محتوی دانشگاه انتظار می‌رفت که حداقل محیطی آزاد برای برخورد سالم و پرورش افکار وجود داشته باشد. چرا که اسلام همواره حامی محیطی آزاد و به دور از هرگونه فشار فکری است و در این راه نه تنها سفارش نموده بلکه خود عاملی صادق نیز بوده است. خود قرآن گویاترین نمونه بحث و برخورد آزاد عقاید است. قرآن اصرار دارد همه جا ایرادها، اشکال‌ها و حتی استهزاءهای مخالفین و منکرین را صریحاً بازگو کرده با توجه به آنها جواب دهد و قضاوت‌های منصفانه کند. مخالفین و منکرین نه تخطئه می‌شوند و نه تهدید بلکه از آنها مطالبه برهان می‌نماید. در تاریخ نیز می‌بینیم که افکار مخالف در بستر جامعه اسلامی با آزادی به خودنمایی می‌پردازند. در حکومت‌های اسلامی هم بسیاری از علمای یهودی و مسیحی در متن رژیم و مرکز خلافت دارای عزت و بزرگی و احترام هستند. این دانشمندان در مجالس و سمینارهای مذهبی با بزرگان معصومی همچون امام صادق آزادانه بحث می‌کردند و با سعه صدر با آنها مناظره صورت می‌گرفت. علمای مذاهب می‌توانستند حتی در رد کردن اسلام بحث کرده و کتبی به مقابله با قرآن بنویسند و این برخورد در اوج حکومت اسلامی و در کمال آزادی صورت می‌گرفت. بسیاری مانند ابوالعلا، ابن ابی‌العوجا و سایر دهریون در مجامع اسلامی به بحث می‌نشستند و نتایج آن مباحثات را امروزه در کتب احتجاجات می‌بینیم. و این آزادی فکر که از قرن اول تا چهارم حاکم بود همه و همه دلیل بر این است که اسلام تحمل افکار مخالف را به دلیل غنای فرهنگ خویش داراست. تنها کسانی از مطرح شدن نظریات مخالف بیم دارند و کسانی افکار را محدود به چهارچوب کرده، کانال‌های فکری ایجاد می‌کنند که از استواری فرهنگ خویش بیمناک‌اند و ترس شکست در دل دارند.

اسلام با سعه صدر و گذاردن راهنماها و عطا کردن اندیشه‌ای آزاد، اکراهی در دین قرار نداده و سرنوشت انسان را به دست خویش سپرده است و هیچ انسانی را در تنگنای اندیشه‌های مخلوق انسان‌های دیگر زندانی ننموده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «ولاتكونوا فی شیئی من حالاتکم مکرهین»<sup>۱</sup>. قرآن کریم در طریق ارشاد و هدایت مردم دستور می‌دهد که: ادع الی سبیل ربک «بالحکمه» و «الموعظه الحسنه» و جادلهم بالتی هی «احسن»<sup>۲</sup> و در مقابل هجوم نظریات مخالف می‌فرماید: «واصبر علی ما یقولون و اهرهم هجرأ جمیلاً»<sup>۳</sup>.

۱. در هیچ حالتی در فشار و اجبار قرار نگیرید.

۲. نمل/۱۲۵: به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو دعوت کرده و به بهترین نحو با آنها برخورد کن.

۳. زمزل/۱۰: بر آنچه که می‌گویند شکبیا باش و به نیکوئی آنها را ترک کن.



تفکر اسلامی بیانگر این نکته است که: «الطرق الی الله بعدد نفوس الخلائق»<sup>۱</sup> و انسان اجباری در پذیرفت طوق بندگی و تقلید کورکورانه از دیگران و در نتیجه قرار گرفتن در حصارهائی انسان ساخته را ندارد. و تاکید پیامبر اسلام بر: «اختلاف امتی رحمه»<sup>۲</sup> ناظر بر همین تفکر است (چه اختلاف را به معنای برخورد عقاید بگیریم و یا آن را به مفهوم آمد و رفت تلقی کنیم زیرا در آمد و رفت نیز برخورد عقاید به وجود می آید) و آشکارا به ما می گوید که ملتی با تفکر الگوئی و قالبی در حقیقت ملتی مرده هستند. اختلاف نظرها، جو مباحثه و تبادل افکار است که ضامن رشد، تعالی و تکامل اندیشه هاست و دانشگاه اسلامی چیزی جدای از این مقوله نیست. باید بدانیم و بپذیریم که کنترل ورود هر فکر و نغمه مخالف سرپوش گذاشتن روی اظهارنظرها و بیان عقاید و به بند کشیدن و تکفیر نظریات گوناگون نتیجه ای جز مردن استعداد، ابتکار و ذوق دانشجو دربر ندارد و در نهایت دانشگاه را بدل به مکتب خانه ای می کند که شاگرد چشم و گوش بسته و بی اراده می پروراند، شاگردی که در برخورد با اولین نسیم مخالف به دلیل نداشتن تجربه رویارویی با نظریات متفاوت و مباحثات سازنده متزلزل شده و خودباختگی نشان می دهد. چنین دانشگاهی هرگز قادر نخواهد بود در زمینه های علمی دست به ابتکار زده و کادر علمی لازم را برای سوق کشور به سوی خودکفائی تربیت نماید.

نقطه نظرهای استاد شهید مطهری در این زمینه به خوبی بیانگر این مطلب است:

«خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها... هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشد.»<sup>۳</sup>

و حتی استاد شهید پیشنهاد کرده بودند که برای تعلیم و مطرح کردن مکاتب دیگر از استادان آن مکاتب برای تدریس دعوت به عمل آید.

اما لازمه آزادی فکری و برخورد سالم آراء و عقاید امنیت قضائی و اداری کامل برای صاحبان آرای مخالف و اعتراضات است و همینکه دانشجو یا استاد احساس کند که در صورت اختلاف و عدم تبعیت از جو حاکم نه تنها اخراج خواهد شد بلکه امکان ادامه زندگی سالم از او سلب می گردد، صحبت از آزادی برخوردها و عقاید حرفی پوچ و بی محتوا خواهد بود.

به طور خلاصه باید گفت که هدف از آزادی محیط علمی چیزی جدای از افسار گسیختگی و بی بند و باری و تشتت آفرینی است. امکان اظهارنظر و مطرح کردن اندیشه ها در چهارچوب قوانین و ضوابط حاکم بر دانشگاه، بدون لطمه زدن به حقوق دیگران و بدون مخدوش کردن هدف اصلی دانشگاه تنها ضامن استقلال و بقای محیط علمی و رشد و تعالی افکار و پرورش شکوفائی استعدادها است. استعدادهائی که تک تک آنها مهره ای موثر در به حرکت درآوردن چرخ های امروز و فردای کشورند.

### ۳/۳- انتخاب دانشجو

نکته دیگری که لازم است در اینجا ذکر شود مسئله انتخاب دانشجو است. هدف اصلی از تحصیلات و

۴. راه های به سوی خدا به تعداد مخلوقات است.

۵. اختلاف میان امت من باعث (و یا نتیجه) رحمت است.

۱. استاد مطهری: «پیرامون انقلاب اسلامی» - انتشارات صدرا، قم.

آموزش دانشگاهی حکم می‌کند افرادی که در جهت بالا بردن نیروی فکری و تخصصی و سطح فرهنگ و دانش خود و جامعه کوششی بیش از دیگران داشته‌اند برای ورود به دانشگاه انتخاب شوند و خانه‌ای که جایگاه علم است بی‌شک کسانی را خواهد پذیرفت که در جهت غنای علمی و فرهنگی خود شتاب و اوج بیشتری داشته‌اند. داشتن تنگ‌نظری در گزینش دانشجو و کانال‌بندی‌ها و سهمیه‌بندی‌های مختلف در مرحله کنکور دانشگاه‌ها، گروه‌هایی را با سطح معلومات و سواد متفاوت در کلاس گرد آورده و عده‌ای را همچنان به انتظاری بی‌پایان پشت درهای دانشگاه نگه داشته است و این دسته‌بندی‌ها و تنگ‌نظری‌ها، دادن اولویت‌های بی‌جا و بی‌مورد، بی‌نظمی و بی‌برنامگی در تصحیح اوراق و اعلام اسامی در آزمون‌های کنکور و حتی اعزام دانشجو به خارج نیز به روشنی نمایانگر حق‌کشی‌ها و تنگ‌نظری‌های غیرعادلانه و غیرشرعی است.

#### ۳/۴- انتخاب استاد

همانگونه که در مباحث دیگر ذکر گردید، از جمله موارد مهم که می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد، عامل «استاد» می‌باشد. شرایط و چگونگی انتخاب استاد پس از انقلاب فرهنگی و بازگشائی دانشگاه‌ها یکی از موارد اشکال‌آفرین و موجب عدم تفاهم بین مسئولین بوده است. به خوبی نمایان است که یک دانشگاه موقعی می‌تواند در جهت رفع نیازهای اجتماع گام بردارد که بتواند فارغ‌التحصیلانی با دانش روز و خلاق تربیت کند. به همین خاطر مسئولیت خطیر استادی نمی‌تواند به هر شخصی محول گردد. یک استاد تا دانش و تخصص لازم و علم تدریس را فرا نگرفته باشد عمل وی و محصول دانشگاه پوچ و بیهوده می‌باشد. لذا باید تغییراتی در شرایط انتخاب به وجود آورد. فیلترهای بی‌مورد و بی‌جائی که در گزینش استاد وجود دارد حذف گردد و آنان که وجدان کار و علاقه به تعلیم و تدریس دارند به صحنه برگردند. اینان سرمایه‌های راکد مملکت هستند و نمی‌توان به خاطر اشتباهات و ابهامات گذشته امکان تغییر و تدریس را از آنان گرفت. مگر دانشجویان ایرانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند توسط چه استادانی تعلیم می‌گیرند؟ آیا این تفاوت در سیاست‌ها خود سؤال‌برانگیز نیست؟ هدف از تحصیل دانشجویان در خارج از کشور جز تحصیل علم چیست؟ آیا هدف از تحصیل در دانشگاه‌های داخل تحصیل علم نیست؟ مشکل عمده و اصلی در مورد کادرهای علمی دانشگاه‌ها کمبود استاد نیست بلکه سیاست‌های غلط در «جذب استاد» و نگرش ناصحیح<sup>۱</sup> به جامعه استادان و برخوردهای شعاری با این مسئله عامل اصلی و اساسی است. مسلماً تا زمانی که عدم اطمینان شغلی و برخوردهای غلط و غیرمنطقی با نقش استاد و علم

---

۱. سخنان رئیس مدرسه تربیت معلم در مورد استادانی که از دانشگاه کنار گذاشته شده‌اند جالب توجه است: (روزنامه اطلاعات ۶۲/۶/۱۶)

«یک عده که واقعاً معاند هستند نسبت به جمهوری اسلامی ایران، این‌ها به هیچ وجه قابل برگشت به دانشگاه‌ها نیستند. عده‌ای دیگر وابسته به فراماسون و در این مقوله بودند، اینها نیز اهداف غربی را دنبال می‌کنند که به هیچ وجه ادامه خدمت و کمک آنها نیز مقدور نیست. از این دو گروه بالا خیلی بعید است که استاد بگیریم اما کسانی هستند که به دلائلی از جمله غیبت زیاد مطابق قانون پاکسازی از دانشگاه اخراج شده‌اند. یعنی مسئله سیاسی خاص شرقی یا غربی نداشته‌اند که انشاءالله این دسته افراد مورد ارزیابی قرار می‌گیرند تا آنهایی را که مجرب هستند برای تدریس در مدرسه تربیت مدرس بکار بگیریم زیرا که این تعداد افراد از بودجه کشور استفاده کرده‌اند و درس خوانده‌اند و درست نیست که نخواست به فریاد این ملت برسند». آیا واقعاً این استادان از سه دسته معاند، فراماسون و بی‌نظم تشکیل می‌شوند و گروه عظیم‌تری وجود ندارند که به خاطر عدم امنیت شغلی و جو حاکم بر دانشگاه و به جهت نبودن مشی مشخص و ... کار آزاد را به شغل شریف استادی ترجیح داده‌اند؟

ادامه دارد و عده زیادی از دانشگاهیان خروج از دانشگاه و پناه بردن به شغل‌های آزاد را به دانشگاه ترجیح می‌دهند و همچنین نیروهای متخصص مسلمان و معتقد ولی غیرموافق با سیاست‌ها و روش‌های دولت از دانشگاه طرد می‌شوند انتظاری برای جذب آن دسته از نیروهای متخصص که در خارج از کشور می‌باشند نمی‌توان داشت.<sup>۱</sup>

خوبست باز هم نظر آیت‌الله منتظری را در این‌جا نقل کنیم:

«من کراراً گفته‌ام گرچه این برادران سوعنیتی ندارند ولی باید توجه کنند که ما امروز کمبود نیرو داریم نباید به بعضی از مسائل گذشته افرادی که فعلاً نادم هستند و می‌خواهند خدمت نمایند توجه کرد و آنها را علم نمود اگر استاد یا دانشجو و یا کارمندی در گذشته اشتباه و یا انحرافی داشته و مثلاً به خیال این که رژیم شاه همیشگی است بعضی کارها را انجام داده ولی اکنون باور کرده که انقلاب شده و می‌خواهد واقعاً به کشورش خدمت کند و آثار توطئه یا تبلیغ علیه اسلام و انقلاب از او دیده نمی‌شود نباید او را طرد کرد باید از تخصص و علم و تجربه‌شان به نفع کشور و انقلاب اسلامی استفاده نمود. شما ملاحظه کنید پیامبر اسلام در بدو بعثت و پیروزی اسلام به خاطر نیاز و کمبودی که وجود داشت چگونه از افرادی که حتی سوابق فساد و انحراف داشتند ولی تسلیم اسلام و مسلمانان شده بودند بهره‌برداری می‌کرد و مثلاً آنها را به تعلیم خط و دانش به مسلمانان وامی‌داشت. (روزنامه جمهوری اسلامی شنبه ۶۲/۸/۱۴)

ایشان در فرصت دیگری مجدداً به این مسئله مهم اشاره کرده‌اند:

«یکی از مسائلی که باید دانشجویان ما فوق‌العاده به آن توجه کنند بعد علمی دانشگاه‌هاست. ما اگر بخواهیم در تمام امور مستقل و خودکفا باشیم و احتیاجمان به خارج قطع شود باید دانشگاه‌های ما از نظر علمی غنی و عالم‌پرور شوند و تربیتی دهیم که در تمام امور مورد نیاز کشور، خودمان فکر کنیم و متخصص تربیت کنیم».

و در همین رابطه از انجمن اسلامی دانشگاه‌ها خواستند که بیش از پیش جاذبه داشته باشند و حتی‌المقدور اساتیدی را که در گذشته احياناً لغزشی داشته‌اند و اکنون می‌خواهند تدریس کنند و به دانشگاه خدمت کنند به آنان مجال تدریس و تربیت دانشجو بدهند و آنها را جذب انقلاب کنند و انجمن‌های اسلامی کاری کنند که پناهگاه اینگونه افراد باشند نه اینکه افراد از انجمن اسلامی وحشت داشته باشند».

(روزنامه جمهوری اسلامی پنجشنبه ۶۲/۱۲/۱۸)

---

۲. نظرات معاون دانشگاه تهران در مورد عدم موفقیت در جذب استاد نیز جالب توجه است. (روزنامه اطلاعات ۶۲/۶/۱۶):

«و اما برگردیم به مسئله اصلی یعنی چگونگی جذب اساتید، در این مورد باید بگویم که برای جذب استاد اعتقاد بنده این است که با توجه به تجربه‌ای که در دو سال اخیر در دانشگاه دارم، چندان امیدی به جذب دانشگاهیان و متخصصینی که در خارج در حال زندگی کردن هستند لااقل در شرایط فعلی نیست و این همه هیأت‌هایی که به خارج سفر می‌کنند، با وجود هزینه‌هایی که در اروپا و آمریکا صرف می‌کنند تا پزشک و متخصص جذب کنند، موفقیت‌های محدودی داشته‌اند. تعدادی از افرادی که به ایران آمده‌اند و جذب شده‌اند، آن دسته از اشخاصی بوده‌اند که بیش از نیمی از آنها خودشان مایل به خدمت در کشور بوده و احتمالاً در آستانه آمدن بوده‌اند یعنی آنقدر تعهد داشته‌اند که بیایند. ولی تعداد زیادی از آنها یا نیامده‌اند و یا اگر آمده‌اند، برگشته‌اند. بخصوص در زمینه جذب پزشک خیلی فعالیت شده است که متأسفانه حداقل موفقیت را داشته‌ایم. چون وقتی به ایران آمده‌اند حاضر به خدمت در شهرستان‌ها نشده‌اند و در تهران هم سیاست کشور اقتضا نمی‌کرده که جذب بشوند. بنابراین تعدادی خیلی کم از پزشکان خارج از کشور جذب شده‌اند که نمی‌خواهم آمار بدهم. من نظرم این است که اگر بخواهیم مشکل کمبود استاد را حل کنیم راه حل این است که سعی کنیم از امکانات موجود حداکثر بهره‌بری را داشته باشیم و برای این منظور باید سعی کنیم تسهیلات معنوی و مادی بیشتری را در حال حاضر فراهم بکنیم.

با توجه به کلام فوق و نظریات کاملاً مشابه دیگری که بارها از سوی امام و دیگر مسئولان مملکتی ابراز می‌شود معلوم نیست چرا افرادی با بینش‌ها و اهدافی نامعلوم همچنان به روند ناصحیح کنونی دامن می‌زنند و چه مقاصدی را از این راه دنبال می‌نمایند؟

### ۳/۵- مدیریت دانشگاه‌ها

از مسائل عمده دیگر که در میزان بازدهی و حرکت صحیح دانشگاه تاثیر عمده و مستقیم دارد، نحوه مدیریت در دانشگاه‌ها می‌باشد. نظام مدیریت در هر سیستمی از نقش تعیین‌کننده و حساسی برخوردار است. چرا که اگر تمام اجزاء یک نظام هم دارای کیفیت مطلوب و سلامت لازم باشند تا وقتی که هماهنگی کافی میان این اجزاء فراهم نیاید هرگز نمی‌توان انتظار نتیجه‌گیری مطلوب از سیستم را داشت.

متأسفانه با گذشت پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز مسئله مدیریت در اکثر نهادهای مملکتی مسئله عمده و اساسی را تشکیل می‌دهد. عملاً برخوردهای گروه‌های مختلفی که برای کسب قدرت در هر محل به وسائل مختلف و از راه‌های گوناگون می‌کوشند باعث عدم تمرکز صحیح قدرت برای هماهنگی و نظم دادن کارها در مجرای صحیح خود می‌باشد. به همین دلیل در اکثر موارد شعار به جای شعور و عمل عقلانی حاکم شده و هر گروه می‌کوشد با تمسک به شعارهای مختلف خود را لایق و محق برای در اختیار گرفتن قدرت جلوه دهد. دانشگاه‌ها نیز از این روند کلی مستثنی نبوده‌اند. در بیشتر دانشگاه‌ها یا مرجع مدیریت روشن و مشخص نیست و عمل نمی‌کند و یا دائماً در حال تغییر و تحول است. اکثر دانشگاه‌ها پس از انقلاب با تعویض‌های پی در پی رئیس روبه‌رو بوده‌اند. هرچند ماه رئیس جدیدی تعیین و معرفی شده است اما پس از مدتی مجدداً با شکست مواجه شده و جای خود را به شخص دیگری داده است و هرگز نخواستند بپذیرند که باید بینش حاکم را عوض کرد وگرنه تغییر اشخاص با عدم تغییر بینش دردی را دوا نمی‌کند.

این مسائل و مشکلات در نحوه مدیریت مانع به وجود آمدن روندی صحیح، مشخص و مستمر می‌گردد و کارآئی آموزشی هر دانشگاه را سخت دچار اشکالات عمده و اساسی می‌نماید و اجازه نمی‌دهد سیاست و روش خاصی برای رسیدن به اهداف آموزشی دنبال گردد. متأسفانه این روند همچنان ادامه دارد و به نظر می‌رسد که مشکلات عمده سیاسی مملکت و همچنین برخوردهای ناصحیح سیاسی عملاً از هرگونه بهبودی در زمینه مدیریت و نظام اداره دانشگاه‌ها جلوگیری می‌کند.

در هر حال آنچه معقول و منطقی به نظر می‌رسد این است که رئیس هر دانشگاه و یا دانشکده به وسیله هیأت علمی همان مراکز و از میان سابقه‌داران دانشگاهی پیشنهاد گردد تا اولاً مورد قبول اساتید و کادر علمی دانشگاه واقع شود و ثانیاً با مسائل علمی و مشکلات دانشگاهی آشنا باشد. و سپس به وسیله وزارت علوم یا هر ارگان تصمیم‌گیرنده دولتی منصوب گردد، تا بتواند با سیاست‌های آموزشی تعیین شده از سوی دولت که با در نظر گرفتن نیازهای اساسی مملکتی تعیین می‌شود هماهنگی نماید تا دانشگاه‌ها با برنامه‌ریزی کلی مملکتی حرکت نمایند.

### جمع‌بندی

دانشگاه‌های ایران به حق نقش بسزائی در مبارزات نیم قرن اخیر ملت ایران علیه استبداد و استیلای

خارجی ایفا نموده است. پیشگامان این مبارزات حتی در سخت‌ترین شرایط سنگر مبارزه را در دانشگاه‌ها از دست نداده‌اند. ریشه‌های حرکت نوین اسلامی بعد از شهریور ۱۳۲۰ در شرایطی که افکار الحادی و مارکسیستی در جامعه روشنفکری حضور گسترده داشت به تدریج در دانشگاه رشد کرد. پیشگامان نهضت اسلامی ایران مرحوم آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، استاد شهید مطهری و معلم بزرگ انقلاب دکتر علی شریعتی، و همفکرانشان هر یک به سهم خود در غنی ساختن فرهنگ اسلامی و گسترش مکتب انسان‌ساز اسلام در بین قشر تحصیلکرده دانشگاهی نقش برجسته‌ای داشتند. بعد از ورود روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی به صحنه مبارزه و قیام خونین مردم مسلمان در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که به حق نقطه عطفی در استراتژی مبارزات ملت ما بوده و پس از آن مبارزات سیاسی - علنی به مبارزات مسلحانه و مخفی تبدیل شد، این فرهنگ گسترش و عمق یافته و نهال مبارزات ملت به تدریج شکوفه‌های خود را نمایان می‌سازد. گسترش و عمق مبارزات مردم کشورمان در داخل و خارج کشور خصوصاً پس از سال‌های ۱۳۵۴ و شرایط عینی داخل و خارج کشور و همگامی و وحدت دو جریان اسلامی برخاسته از دانشگاه و فیضیه رفته رفته زمینه‌های پیروزی انقلاب اسلامی را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ فراهم ساخت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افراط و چپ‌روی گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها به مقام و موقعیت و حرمت دانشگاه لطمه زد و بهانه‌ای به دست انحصارگران داد تا به نام انجام انقلاب فرهنگی بیش از سه سال دانشگاه‌های ایران را به تعطیل کشانیده و از این اقدام به‌عنوان اهرمی برای تحقیر دانشگاهیان و قشرهای تحصیلکرده جامعه، حذف رقبای سیاسی و حاکمیت خود استفاده کنند. کارنامه سه سال تعطیل دانشگاه‌ها براساس کارهای ارائه شده چیزی جز بعضی تغییرات ناقص در برنامه آموزشی دانشگاه‌ها نیست که این امر به خوبی می‌توانست در ضمن ادامه فعالیت دانشگاه‌ها نیز انجام شود. توقف فعالیت دانشگاه‌ها لطمه بزرگی بر بنیه علمی کشور به ویژه تربیت کادرهای متخصص لازم برای دوران سازندگی بعد از انقلاب زده است.

گرچه بازگشائی و یا نوگشائی دانشگاه‌ها مورد استقبال و موجب خوشوقتی علاقمندان به کشور و انقلاب است ولی آنچه مایه تاسف است جو حاکم بر مدیریت، انتخاب استاد و دانشجو، برنامه آموزشی و فضای سیاسی - اجتماعی موجود در دانشگاه‌ها می‌باشد که مسائل و مشکلات فراوان را پی آورده است. مهمترین این مسائل فضای ترس و وحشت و جوسازی در محیط دانشگاه است. به طوری که اکثر دانشجویان و اساتید بی‌تفاوت شده تنها کار مکانیکی و روزمره خود را دنبال نموده از پرداختن به رسالت اجتماعی و سیاسی خود دست کشیده‌اند.

متأسفانه فضای سیاسی دانشگاه‌ها آنقدر بسته و محدود شده است که حتی کوشش جمعی از دانشجویان و اساتید وابسته به حزب حاکم در جریان انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی برای وادار کردن دانشجویان و اظهار نظر و عمل در این زمینه نیز نتوانست حتی تعداد محدودی از دانشجویان را از بی‌تفاوتی خارج کند.

به نظر ما آزادی خصوصاً آزادی اندیشه و بیان که یکی از آرمان‌ها و شعارهای اصیل مردم ما در انقلاب بوده و از متن اعتقادات اسلامی و مبانی قرآنی سرچشمه گرفته است<sup>۱</sup> و ضامن شکوفائی استعدادها

---

۱- رجوع شود به کتاب «مقدمه‌ای بر آزادی در قرآن» - مهندس عبدالعلی بازرگان، انتشارات قلم.

و خلاقیت آحاد ملت و حل بسیاری از مشکلات سیاسی - اجتماعی مملکت است در محیط دانشگاه‌ها ضرورت ویژه‌ای دارد. دانشجویی که رسالت سنگین «ساختن فردا» را بر دوش دارد، بی‌شک برای انجام چنین رسالتی نیازمند محیطی آزاد است تا با ساختن شخصیت خود و شکوفائی استعدادهایش توان لازم برای برخورد با مشکلات آینده را کسب کند. بدون تردید فارغ‌التحصیلان محیط اختناق و سانسور نه تنها به لحاظ علمی بلکه به لحاظ تشخیص نیز از آنچنان رشدی برخوردار نخواهند بود که بتوانند پاسخگوی نیازهای وسیع و عمیق مملکت ما بعد از انقلاب باشند.



در پایان یادآور می‌شویم که حل مسئله دانشگاه با توجه به سوابق تاریخی و ریشه‌ای که در جامعه ما دارد از اهمیت بسیاری برخوردار است و ضرورت بازنگری عمیق‌تر مسائل دانشگاه و بررسی محورهای ذکر شده در این مجموعه بیش از پیش به چشم می‌خورد. امیداریم با توجه مسئولین و دست‌اندرکاران و دانشجویان، دانشگاه در مسیر صحیح خود قرار گرفته و با حرکتی پویا به سوی تحقق آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی و مردم فداکار این مرز و بوم گام بردارد، اگر خدا بخواهد.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

نهضت آزادی ایران